



## پنجره شعر

زیر نظر یاسین بهمنی  
نگاهی به تاریخچه اجرای شعر -  
محمد حسینی مقدم

در این شماره می خوانید:

**اشعار از:** حامد عباسیان ، سمیرا  
عالیشوندی، فرهاد کرمی، یاسر قنبرلو،  
محمد رهام، حافظ

ص ۷



مصاحبه با  
ایلیا عالیشوندی  
رتبه ۵۷ کنکور  
رشته انسانی  
در فراشبند

ص ۳



جدول کلمات  
با گویش فراشبندی  
با جایزه  
طراح: احمد بوستانی

ص ۶



مدرسه دیروز ،  
مدرسه امروز  
محسن کاوسی

ص ۹



تقویت بنیه نظامی ایران  
یک ضرورت مبرم  
محمدرضا مزدک

ص ۴

## جزایر سه گانه ایران

● مرضیه یاریان



«اشغال» واژه‌ای است که روز چهارشنبه ۲۵ مهرماه بیانیه پایانی نشست مشترک مقامات اتحادیه اروپا و شورای خلیج فارس برای توصیف وضعیت ایران و جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی به کار بردند و ایران را متهم به اشغالگری در جزایر خود کردند! باید پرسید چرا به چنین وضعیتی رسیده ایم؟ این ماجرا دو سیر یا روند متفاوت را طی کرده است تا به این موضع عجیب و بی‌معنی اتحادیه اروپا رسیده است. یک روند این بوده است که سه عضو دائمی شورای امنیت در دو سال گذشته از موضع امارات حمایت کرده‌اند. چین در دسامبر ۲۰۲۲ برای نخستین بار در یک بیانیه مشترک که در سطح سران چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تدوین شده بود، از ادعای امارات حمایت و توصیه کرد که ایران و امارات از طریق مذاکره یا رجوع به محاکم بین‌المللی و بر مبنای قواعد بین‌المللی این اختلاف را حل و فصل کنند. در ژوئیه همان سال در بیانیه مشترک اعلان وزرای خارجه شورای همکاری، روسیه نیز موضعی مشابه چین اتخاذ کرد. بعد از این مواضع روسیه و چین که کشورهای دوست ایران در جامعه بین‌المللی محسوب می‌شوند، آمریکا هم برای نخستین بار در سپتامبر ۲۰۲۳ موضع مشابهی را در بیانیه مشترک با شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ کرد. به همین دلیل احتمال اتخاذ مواضع مشابه از سوی اتحادیه اروپا دور از ذهن نبود. البته این اتحادیه در فوریه ۲۰۲۲ در گزارش «دو رئیس» بعد از یکی از اجلاس‌های مشترک اتحادیه اروپا و شورای همکاری در سطح وزرای خارجه به نوعی موضع امارات را مورد حمایت قرار داده بودند. البته با این توضیح که «گزارش دو رئیس» به لحاظ حقوقی نسبت به «بیانیه مشترک» سند کم‌ارزش‌تری محسوب می‌شود. مطابق با این روند یا سیر اول به نظر می‌آید که اتحادیه اروپا هم دیر یا زود موضعی مشابه مواضع روسیه، چین و آمریکا اتخاذ می‌کند. بنابراین اگر موضع اتحادیه اروپا هم مشابه مواضع چین، روسیه و آمریکا می‌بود تعجب چندانی نداشت. متأسفانه امارات طی سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری کرده و با استفاده از ضعف‌های دیپلماتیک و نوع خاص سیاست خارجی ایران و ضعف موقعیت‌های ژئوپلیتیک ایران توانست ادعاهای باطل خود را پیش ببرد. اما در سیر دوم باید به مسئله اوکراین اشاره کرد.

ادامه در صفحه ۶



رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در اجلاسیه سرداران و دویست و پنجاه شهید شهرستان فراشبند:

## ما اراده خود را در جنگ تحمیلی به دنیا ثابت کردیم

ص ۲

اختصاص ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار  
جدید برای پیشرفت راه آهن  
شیراز به بوشهر

ص ۳



فرهنگ نام‌ها، لغات، اصطلاحات،  
کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های  
فراشبندی

● محمدکاظم حق شناس

ص ۱۲

داستان شهربار و شهدخت  
همسفران غریب (۲۹)  
● علمدار بهمنی



ص ۸

باورها و اعتقادات در  
فرهنگ عامه فراشبند  
● زهرا جمشیدی



ص ۶

آوار (۱۳)  
● قربانعلی نظریان



ص ۸



ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

رونمایی از  
کتاب فراشبند  
در دفاع مقدس



ص ۲

استاندار پیشین فارس در جمع شورای اداری شهرستان فراشبند:

بیمارستان فراشبند به بیمارستان معین  
شرکت نفت تبدیل می‌شود

ص ۳

بادمجان و کدو



سید محمدعلی دشتی (باور)

ص ۸

متا هیلن نخوانند  
از دواج عاشقانه یا عاقلانه؟  
(این قسمت از دواج عاشقانه) (۲)  
● زهرا بیابانی



ص ۵

یادگار از گذشته



فرناز علیپور (نگاه)

ص ۹

سخن سردبیر

سایه جنگ



● محسن حسن پور

## گفتاری پیرامون وفاق و وفاق ملی

● بابک نادرپور



وفاق ملی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه مطالعات جامعه شناختی بوده است. اما با توجه به تحولات جهان معاصر، لزوم توجه به آن بیشتر احساس می‌شود. مسعود پزشکشان رئیس دولت چهاردهم با شعار «دولت وفاق» بار سر کار آمد. وی در مراسم تحلیف خود در مجلس شورای اسلامی گفت: «... دولت من دولت وفاق ملی است...، دولتی که با رأی اعتماد نمایندگان مجلس... عهده دار مسئولیت اجتماعی خواهد بود. این در شرایطی است که واژه ملی‌گرایی به عنوان گرایشی سکولار و غیردینی در ادبیات حاکمان پس از انقلاب، بار منفی داشت. در واقع باور به حکومت شیعی از سوی حاکمان به مفهوم نفی سویه ملی بوده است. در نوشته حاضر ما در مقام پاسخگویی به پرسش‌های چندی برآمده‌ایم. اینکه در شرایط متغیر امروز و در متن تحولات جهانی و در عصر ارتباطات الکترونیک و انفجار اطلاعات، دست یافتن به وفاق ملی چقدر محتمل است؟ چه قرائتی از وفاق ملی می‌تواند کشور را به مسیر کمال و توسعه هدایت نماید؟ بالاخره باید دید که آیا واژه دولت وفاق ملی دربرگیرنده بخش بزرگی از نیروهای اجتماعی خواهد بود یا بیشتر به یک ژست فراتحلیفی در درون حکومت فروکاسته خواهد شد؟ پاسخگویی به این پرسش‌ها مستلزم درک مفهومی واژگانی چون وفاق، وفاق ملی و وفاق اجتماعی، و نیز تفاسیر مختلف پیرامون این واژگان است. ادامه در صفحه ۹

## مقام چهارم مسابقات پرورش اندام جهانی توسط ورزشکار فراشبندی



هشتادو هفتمین دوره مسابقات پرورش اندام جام جهانی با حضور بیش از ۶۷ کشور جهان و ۸۰۰ شرکت‌کننده از تاریخ ۲ لغایت ۷ مهر ماه در کیش برگزار شد که روح الله غلامی رئیس هیات پرورش اندام فراشبند\* در تیم ملی (ب) رده سنی پیشکسوتان حضور داشت که مقام چهارم این دوره از مسابقات را کسب کرد. اداره ورزش و جوانان این موفقیت را به جامعه ورزشی تبریک عرض می‌نماید. روابط عمومی اداره ورزش و جوانان شهرستان فراشبند

## کردن آویز طلا برای دختران ووشوکار فراشبندی

به گزارش روابط عمومی اداره ورزش و جوانان شهرستان فراشبند؛ مسابقات انتخابی تیم استان خوزستان جهت حضور در لیگ برتر ووشو کشور برگزار شد که دختران ووشو فراشبند صاحب دو مدال طلا شدند این مسابقات که در ۱۳ مهرماه به میزبانی شهرستان باغ ملک خوزستان برگزار شد مینا فراشبندی و لیلیا نظری دو بانوی ووشوکار فراشبند در این مسابقات شرکت کردند که با یک عملکرد درخشان و با پشت سر گذاشتن رقبا بر سکوی اول این مسابقات ایستادند و صاحب گردن آویز طلا شدند. قابل ذکر است این دو ووشوکار در ترکیب تیم استان خوزستان جهت حضور در لیگ برتر ووشو قرار گرفتند.



نظر امام جمعه ی  
محترم فراشبند درباره  
برگزاری مراسم  
مذهبی در حسینیه  
اعظم قدس فراشبند



حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه فراشبند در خاتمه خطبه دوم این هفته در رابطه با حسینیه اعظم قدس فراشبند، مکانی که در آن مراسم مذهبی برپا می‌شود گفتند: بعضی‌ها شبهاتی داشتند که در دهه شصت هنگام جمع آوری پول برای ساخت این حسینیه چند نفری بوده‌اند که رضایت نداشتند اما بنده در این زمینه تحقیق گسترده‌ای کرده و از معتمدین این شهر پرس و جو کردم و حتی بعضی‌ها هم گفتند ما راضی هستیم. همچنین از دفتر مراجع عظام تقلید از جمله دفتر مقام معظم رهبری و همچنین دفتر آیت الله العظمی مکارم شیرازی استفاده کردم و فرمودند از نظر شرعی هیچ مشکلی برای اقامه نماز و هر برنامه مذهبی دیگر نداشته و جایز است. بنابراین ما هم باید تابع نظر مراجع عظام تقلید از جمله مقام معظم رهبری باشیم.

ادامه در صفحه ۴



## رونمایی از کتاب فرآیند در دفاع مقدس



**محمد بحرانی فرد** – همزمان با برگزاری اجلاسیه سرداران و دوستان و پنجاه و پنج شهید شهرستان فرآیند، و با حضور دکتر ابراهیم عزیزی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، دکتر محمد مهدی فروردین نماینده مردم شهرستان فرآیند، فیروزآباد و قیر و کارزین در مجلس شورای اسلامی، دکتر مجید وامق فرماندار، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه، سید ایمان موسوی رئیس دادگستری، سرهنگ پاسدار جبار فروزان فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه، و خانواده های شهدا و ایثارگران، رونمایی از کتاب فرآیند در دفاع مقدس به نویسندگی رزمنده هشت سال دفاع مقدس محمد باقر نوшادی و دبیری مهدی محمدی رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و ناظر علمی و ویراستاری دکتر غلامعباس رحمانی برگزار گردید.

## کشت کنبج در ۲ هزار هکتار از مزارع شهرستان فرآیند



مدیر جهاد کشاورزی شهرستان فرآیند گفت: با هدف اجرای طرح تغییر الگوی کشت، ۲ هزار هکتار از اراضی این شهرستان به کشت کنبج اختصاص یافت.

به گزارش روابط عمومی مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان فرآیند، سید حسن موسوی با اشاره به کاشت ارقام جدید کنبج شامل داراب ۲، دشتستان و محلی در مزارع شهرستان فرآیند، افزود: پیش بینی می شود در اواخر آبان برداشت کنبج به پایان برسد و پس از برداشت این دانه روغنی بیش از ۲ هزار تن محصول به دست آید. این مقام مسئول با تأکید بر اینکه غالب مزارع کنبج شهرستان فرآیند به روش کم خاک ورزی یا بی خاک ورزی کاشت می شوند، اظهار کرد: بالغ بر ۸۰ درصد سطوح زیر کشت مزارع کنبج به روش خاک ورزی حفاظتی انجام شده که باعث جلوگیری از فرسایش خاک، حفظ رطوبت و افزایش ماده آلی خاک می شود. وی با تأکید بر اینکه شهرستان فرآیند یکی از تولید کنندگان بزرگ کنبج در استان فارس است، گفت: عمده ترین مناطق کشت کنبج این شهرستان در بخش دشت دژگاه است.

مدیر جهاد کشاورزی شهرستان فرآیند خاطر نشان کرد: با توجه به کیفیت بسیار خوب محصول کنبج این شهرستان، بیشتر این محصول در صنایع تولیدی ارده، پخت نان، تهیه حلوا و شیرینی پزی های استان فارس و استان های همجوار مورد استفاده دارد. روابط عمومی مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان فرآیند

رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در اجلاسیه سرداران و دوستان و پنجاه شهید شهرستان فرآیند:

## ما اراده خود را در جنگ تحمیلی به دنیا ثابت کردیم



از همه کسانی که همکاری کردند و این اجلاسیه را برگزار نمودند، تشکر و قدردانی نمود. نماینده مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی خطاب به حاضرین گفتند: بر پایه ایمان، وحدت و همدلی و منویات معمار کبیر انقلاب اسلامی، پایه گذار این نهضت بود که در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به پیروزی رسید و انقلاب اسلامی ما به مبنای همین رهبری ادامه پیدا کرد. دکتر عزیزی در ادامه افزودند: ما شاهد حضور خصمانه نظام سلطه، در ۲۷ بهمن ماه سال ۵۷ شاهد غائله کردستان، خلق بلوچ و عرب، کودتای نوژه و حضور نیروهای بیگانه در طیس و شهدای ترور بوده و ۷۲ شهید والا مقام در روز هفت تیر و شهدای محراب را تقدیم این نظام و انقلاب کرده ایم.

رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی به سیاست های خصمانه آمریکا نسبت به کشور ایران اشاره کردند و بیان نمودند: اولین خطای راهبردی آمریکا با دخالت های بی جا و اشتباهات زیاد آنها نسبت به دولت و مردم ایران شروع شد و هشت سال جنگ را به مردم دلیر ما تحمیل نمود و آن هم با بهره گیری از بیگانگان و فراهم کردن همه امکانات برای آنها که ما در هشت سال دفاع مقدس، با بیش از شصت دولت که با حزب بعث همکاری میکردند، با راهنمایی های حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری و حضور همگانی، نگذاشتیم آسیبی به خاک ما برسد که رهبر معظم انقلاب اسلامی جنگ را گنج و میراث گران بها نامیدند.

سردار عزیزی در ادامه افزودند: ما اراده خود را جنگ تحمیلی به دنیا ثابت کردیم و نعمت بزرگی از آن دست یافتیم و با وجودی که از تجهیزات اولیه همچون کیسه خالی و سیم خاردار مشکل داشتیم، امروز تمام قد با گام های بلندی که برداشته ایم، دنیا را به حیرت واداشته و سرانجام هشت سال دفاع مقدس را انجام داده و این حرکت با ایستادگی و مقاومت خانواده های معظم شهدا و رزمندگان، ادامه دهنده راه شهدایان هستیم و به فضل الهی و برگرفته از شهداء، مقابل کلیه شیطانیان ایستاده و امروز اینجانب با اکثر فرماندهان و تصمیم گیرندگان طرفان الاقصی هماهنگی داشته و نبرد با رژیم کودک کش صهیونیستی را ادامه می دهیم و خدا نکند که دشمن دوباره اشتباه محاسباتی انجام دهد زیرا با حضور خانواده های معظم شهدا و ایثارگران، نابودی دشمنان، حتمی و قطعی است. در پایان این مراسم، خانواده های معظم شهدا و ایثارگران، کمال تشکر خود را از برگزار کنندگان این اجلاسیه به خصوص دکتر وامق فرماندار، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه و سرهنگ پاسدار جبار فروزان فرمانده ناحیه مقاومت بسیج سپاه، اعلام نمودند.

**محمد بحرانی فرد** – رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی در اجلاسیه سرداران و دوستان و پنجاه شهید شهرستان فرآیند: ما اراده خود را جنگ تحمیلی به دنیا ثابت کردیم و نعمت بزرگی از آن دست یافتیم

با حضور دکتر ابراهیم عزیزی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی و نماینده مردم شیراز در مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه، دکتر مجید وامق فرماندار، کاپیانی مدیر بنیاد شهید و امور ایثارگران شهرستان، فرماندهان نظامی و انتظامی، خانواده های معظم



شهدا و ایثارگران، یادگاران ۸ سال دفاع مقدس، مسئولین ادارات، اعضای شورای تامین و مردم ولایتدار این شهرستان، مراسم روح بخش و معنوی اجلاسیه سرداران و دوستان و پنجاه و پنج شهید شهرستان فرآیند در مجموعه ورزشی شهید عالیشوندی برگزار گردید. در ابتدای این مراسم، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه فرآیند ضمن خیر مقدم به مدعوین، بیرون مقام شامخ شهدا سخنانی ایراد نمودند. وی در رابطه با ۲۵۵ شهید این شهرستان گفتند: امنیت این مراسم که به نام شهدا مزین شده است، موهون خون همان عزیزانی هست که جان خود را در راه دفاع از این مرز و بوم، از دست داده اند و ما نباید بگذاریم خون آنها پایمال شود زیرا آنها همیشه حاضر هستند.

دکتر ابراهیم عزیزی رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی که به عنوان مهمان و سخنران ویژه در این مراسم حضور داشت، در ابتدای صحبت های خود، یاد و نام سرداران و دوستان و پنجاه شهید این شهرستان را گرمی داشته و با تشکر از حضور مردم شهید پرور این شهرستان در این مراسم و سلامتی رهبر معظم انقلاب،

## گزارشی از یک مراسم و توضیحی بر یک عکس



تحصیلی ووو... که الحق تاکنون نیروهای زیادی را تربیت، تشویق نموده که آنها خود را مدیون تلاش این فرهنگی بازنشسته و زحمتکش می دانند ووو.....

وظیفه اخلاقی و انسانی و منافع محلی و ملی ما ایجاب می کند که هر شخصی در هر جایگاهی چنانچه خدمات شایسته ای داشته، همواره آن را بیان و ارزش تجلیل نماییم تا دیگران هم تشویق به کار نیک شوند.

\*دست در دست هم دهیم به مهر\*

\*میهن خویش را کنیم آباد\*

با تا تکر م. محمدی/ از طرف گروه توسعه و عمران

## اهدای یک دستگاه ماینیتور علائم حیاتی به مرکز خدمات جامع سلامت دولت آباد دژگاه

سرپرست شبکه بهداشت و درمان فرآیند از اهدای یک دستگاه ماینیتور علائم حیاتی، از سوی شرکت پرورش شتر ذرب ایران به مرکز خدمات جامع سلامت دولت آباد دژگاه خبر داد.

به گزارش روابط عمومی شبکه بهداشت و درمان شهرستان فرآیند، دکتر «حسین شکاری» با اعلام این خبر، گفت: این دستگاه ماینیتور علائم حیاتی با پیگیری های انجام شده، به ارزش ۸۳۰ میلیون ریال از سوی شرکت ذرب ایران خریداری و بنا به نیاز مرکز خدمات جامع سلامت دولت آباد دژگاه، برای استفاده بیماران در اختیار این مرکز خدمات جامع سلامت روستایی قرار گرفته است.

او تجهیز مرکز خدمات جامع سلامت روستایی دولت آباد به دستگاه ماینیتورینگ علائم حیاتی را یکی از اقدامات و تجهیزات پزشکی مهم در حفظ سلامتی بیماران دانست و افزود: این دستگاه به عنوان یکی از تجهیزات ضروری و لازم در بیمارستان ها و مراکز درمانی، می تواند عملکرد بدن را تحت کنترل قرار داده و اطلاعاتی از علائم حیاتی بیمار از جمله فشار خون، تعداد تنفس بیمار، میزان اکسیژن خون، خون شریانی بیمار، ریتم قلبی بیمار و تعداد ضربان قلب بیمار را به پرستار و یا پزشک آن نشان دهد و در شرایط نامطلوب بیمار، هشدارهای لازم را به تیم پزشکی اعلام کند. سرپرست شبکه بهداشت و درمان فرآیند ضمن قدردانی از این اقدام خیرخواهانه تصریح کرد: مرکز خدمات جامع سلامت دولت آباد تنها مرکز بهداشتی درمانی در این منطقه کم برخوردار، خدمات ارزشمندی را به اهالی این منطقه ارائه می دهد که اهدای این دستگاه، گامی مهم در راستای ارتقای سطح خدمات این مرکز بهداشتی درمانی به شمار می رود.

روابط عمومی شبکه بهداشت و درمان شهرستان فرآیند



## جلسه بررسی و رفع مشکلات دانشگاه آزاد اسلامی واحد فرآیند



امروز جلسه بررسی و رفع مشکلات دانشگاه آزاد اسلامی واحد فرآیند با حضور دکتر وامق فرماندار شهرستان، امام جمعه محترم حاج آقا فرج زاده، روسای محترم دانشگاه آزاد فیروزآباد و فرآیند و مسول محترم اداره راه و شهرسازی شهرستان و شورای شهر، مشکلات دانشگاه ازاد مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات لازم اتخاذ گردید.

در این جلسه مقرر گردید که با همکاری فرمانداری و ارگانهای مرتبط، تغییر کاربری و الحاق به شهر، زمین هبه شده توسط نیکوکار محترم به دانشگاه آزاد اسلامی فرآیند که کاربری کشاورزی دارد انجام گیرد و خدمات زیربنایی به این زمین داده شود. همچنین مقرر گردید پیگیریهای لازم در تهران توسط روسای دانشگاه آزاد و فرماندار شهرستان به همراه نماینده محترم شهرستان، جهت تامین اعتبار ساخت ساختمان دانشگاه و اضافه نمودن رشته های جدید تحصیلی و ارتقاء رتبه دانشگاه در دستور کار قرار گیرد.

## الو چارطایق

\*شورا و شهردار محترم فرآیند

\*ریاست محترم شبکه بهداشت و درمان فرآیند

\*رئیس محترم اداره ورزش و جوانان فرآیند

سلام احتراماً بعضی می رساند بنابر مشاهدات عینی فراوان از سطح شهر و روستاهای همجوار و نقل قول های همشهریان عزیز از سایت دفن زباله شهرداری، زاد و ولد سگ های ولگرد و مریض بقدری زیاد شده که بیم آن می رود به زودی خطرات بهداشتی آن تحت الشعاع خطر درندگی و حمله به زن و دختر و کودکان بی دفاع در سطح شهر و تفریحگاه های اطراف شهر گردد، که در آنصورت کمترین آسیب احتمالی آن بیماری خطرناک هاری ووو..... و در صورت گرسنه بودن ، تکه تکه کردن منجر به مرگ کودکان خردسال توسط این حیوان اصلاً دور از انتظار نیست لذا بنابر مقدمه فوق پیشنهاد می شود:

هر چه سریعتر با روش های مرسوم و پذیرفته شده علمی که گویا یکی از آن ها عقیم کردن، محصور کردن و در صورت لزوم معدوم کردن است سایه این خطر و تهدید بالقوه را ختنی و امنیت بهداشتی و روانی جامعه که بخش مهمی از مقوله امنیت ملی است را کمافی السابق تضمین ومراقبت نمایاید.

لازم به ذکر است که مسئولیت اداره محترم ورزش و جوانان بعنوان متولی امر ورزش و دامر پیگیری این مهم از منظر ترس بانوان ورزش دوست از این حیوان و دست کشیدن از ورزش پیاده روی صبحگاهی یا شامگاهی در کوچه و خیابان های سطح شهر، کمتر از دیگر ادارات مربوطه نیست

باتشکر (م. محمدی)



## مصاحبه با ایلیا عالیشوندی رتبه ۵۷ کنکور رشته انسانی در فرآشبد

مصاحبه گر: بنت الهدی حسانی



نام و نام خانوادگی: ایلیا عالیشوندی  
پایه: دوازدهم انسانی  
رتبه: ۵۷

رشته قبولی: رشته حقوق دانشگاه تهران  
سال کانونی: ۲ سال (یازدهم و دوازدهم)  
میانگین تراز: ۶۹۰۰

شهر: فرآشبد؛فارسی  
تحصیلات و شغل پدر: دیپلم، آزاد  
تحصیلات و شغل مادر: چهارم دبستان، خانه دار

### خودتان را معرفی کنید

درو بر شما ، من ایلیا عالیشوندی هستم رتبه ۵۷ انسانی ، از سال یازدهم به مدت ۲ سال در آزمون های

برنامه ای کانون قلمچی شرکت کردم

### چرا کانون را انتخاب کردید؟

من به این دلیل کانون را انتخاب کردم که رتبه برترها معمولا کانون قلمچی را انتخاب می کنند و یک برنامه راهبردی منظم و خوب دارند که می شود روی آن واقعا حساب کرد

### یک جمله در وصف کانون می فرمایید؟

کانون قلمچی مرکزی است که افراد خاص، با پشتکار و منظم این موسسه را انتخاب می کنند

### در چند آزمون حضوری شرکت کردید؟ و تفاوت بین آزمون های حضوری و آنلاین در چیست؟

من در همه آزمون های حضوری شرکت کردم،آزمون حضوری و آنلاین تفاوت زیادی با هم دارند وقتی به صورت حضوری در جلسه آزمون هستیم جو بیشتر تاثیر می گذارد در نتیجه و آزمون کانون باعث می شود که جلسه کنکور بشتر شبیه سازی شود و آزمون آنلاین بیشتر یک جنبه امتحان کردن خودت است که البته در سطح پایین تری نسبت به آزمون حضوری قرار دارد

### تاثیر کانون در پیشرفت درسی شما چقدر بود؟

طبیعتا خیلی زیاد، به این دلیل که وقتی شما دو هفته یکبار آزمون می دهید و طبق یک برنامه مشخص پیش می روید و در واقع برای هر روز برنامه جدا داری

و باز هم خود نتیجه آزمون هم روی انگیزه تاثیر می گذارد و نتیجه تلاش هایت را می بینی ،همه این ها باعث می شود که پیشرفت کنی و در روند موفقیت تاثیر زیادی دارد

### کنکور از چه سالی برای شما جدی شد؟

سال دوازدهم مخصوصا بعد از عید

### بالا ترین و پایین ترین شما در کانون چقدر بود؟

پایین ترین ترازم ۵۳۰۰ بود و بالاترین ترازم ۷۱۰۰ که در سال دوازدهم داشتم

### برنامه شما در دوران طلایی (عید نوروز) چگونه بود؟

از نظر روحی روانی حال مساعدی نداشتم ولی به این دلیل که به هدفم پایبند بودم و دوست داشتم که به آن چیزی که همیشه خیال می کردم و تصور داشتم که برسم جا نزدم و استمرار داشتم و حال های خرابم را کنترل کردم و با وجود این وضعیتم تقریبا روزانه میانگین ۸ ساعت مطالعه را را داشتم

### چه خاطره ای از حضورتان در کانون دارید؟

من وقتی سال یازدهم بودم برای ثبت نام به دفتر کانون مراجعه کردم در آن سال در بنر تبلیغاتی کانون فرآشبد عکس محمدرضا ترابی رتبه ۱۱ ریاضی وسط بنر بود ،من به خانم پناهی گفتم یعنی امکان دارد که یک روز عکس من هم وسط این بنر باشد؟و ایشان در جواب به من گفتند که خیلی محتمل است و اصلا محال ندان و خیلی احتمال بالایی دارد

و یک خاطره دیگر یک مصاحبه از نوید محمدزاده دیدم که می گفت زمانی که کودک بوده جلوی آیینیه خودش را در حال گرفتن جایزه سیمرغ جشنواره فجر تصور می کرده که روی سن رفته و مصاحبه داشته ،من هم قبل از اینکه شروع به درس خواندن کنم همین تصور را داشتم

استاندار پیشین فارس در جمع شورای اداری شهرستان فرآشبد:

## بیمارستان فرآشبد به بیمارستان معین شرکت نفت تبدیل می شود



گاز،شرکت کربنات سدیم و شرکت معدنی سرب و روی،جوانان و افراد زیادی هستند که بدون شغل می باشند و ضرورت داردکه فاز دوم پالایشگاه گاز فرآشبد راه اندازی شود.

نماینده مردم شهرستان های فرآشبد، فیروزآباد و قیروکارزین در مجلس شورای اسلامی در خاتمه سخنان خود از استاندار استان فارس درخواست داشتند تا تنها بیمارستان این شهر،به بیمارستان معین شرکت نفت تبدیل شده و همچنین با توجه به مشکلات کمبود آب و خشکسالی های چند سال اخیر،این شهرستان نیاز به پروژه های آبخیزداری دارد و جاده دشت پلنگ که یک راه روستایی می باشد،چشم انتظار بودجه ترمیم است.

در پایان دکتر ایمانیه استاندار استان فارس ضمن تشکر از همه کسانی که امروز در این جلسه حضور داشتند،فرمودند:من همیشه مشتاق این بودم که فرآشبد از این حالت بیرون رود. نماینده عالی دولت در استان فارس در ادامه موافقت نمودند که بیمارستان امام هادی این شهر با موافقت وزارت نفت به بیمارستان معین ارتقاء پیدا کند.

استاندار فارس از پیگیری خود جهت تاسیس کارخانه سیمان در این منطقه خبر دادند و همچنین گفتند که احداث مصلائی نماز جمعه جهت این شهر از طریق مولد سازی برطرف می شود و جاده دشت پلنگ هم با مشارکت امور عشایر و بسیج سازندگی احداث می شود و در آخر مجوز بانک رفاه که یکی از ضروریات این شهرستان می باشد،اخذ گردیده است.

(اگرچه استاندار فارس جناب ایمانیه برکنار واستاندار جدید جناب امیری جایگزین او شده است ولی مصوبات این جلسه که باحضور نماینده مجلس و دیگر مقامات استانی وشهرستانی به تصویب رسیده است قطعا پابرجا و قابل پیگیری و اجراست . بنابراین رسانه ها نباید مصوبات ارزشمند این جلسه را به فراموشی سپارند وایاد پیگیر باشند).

محمد بحرانی فرد – دکتر محمد هادی ایمانیه استاندار استان فارس به همراه تنی چند از معاونین و مدیران کل استان در جلسه ای شورای اداری فرآشبد که در سالن اجتماعات فرمانداری با حضور دکتر محمدمهدی فروردین نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی، دکتر مجید وفاق فرماندار، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه و اعضای شورای اداری و شورای تامین برگزار گردید، در ابتدا فرماندار فرآشبد ضمن عرض خیر مقدم و تسلیت به مناسبت شهادت سید مقاومت شهید سید حسن نصرالله و همچنین سردار نیلوفرشان،نقاط ضعف و قوت این شهرستان را به سمع و نظر استاندار فارس رساند. در ادامه این جلسه، مصوبات سفر قبل استاندار فارس به این شهرستان شامل:دوبابنده شدن جاده فرآشبد به کازرون،روکش جاده دهرم که تا پایان سال آینده تکمیل می شود،جاده مسقان به نوجین،حفر دو حلقه چاه آب و خط اتصال ۲ کیلومتری تا پایان سال جاری،اصلاح ۱۵کیلومتر شبکه آب رسانی شهر نوجین و همچنین حفر چاه آب دهرم، بررسی گردید. دکتر محمد مهدی فروردین نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی هم در ادامه پیراموندعملکرد چند ساله دکتر ایمانیه استاندار استان فارس در رابطه با شهرستان فرآشبد بیان نمودند:تامین بخشی از آب شرب شهر،افزایش سرانه ورزشی در نقاط مختلف این شهرستان که در حال حاضر تمام روستاها زمین های ورزشی باکیفیت احداث شده،تسهیل و همکاری در جهت گازرسانی به بخش دهرم،پروژه برق رسانی دژگاه و در آخر اختصاص ۳۵میلیارد ریال برای آبخیزداری،از اقدامات مهم و قابل تقدیر استاندار فارس می باشد.

دکتر فروردین در رابطه با آمار بالای بیکاری جوانان این منطقه اظهار داشتند:این شهرستان با توجه به داشتن چاه های گاز در منطقه و همچنین وجود پالایشگاه گاز و ایستگاه تقویت فشار

## اختصاص ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار جدید برای پیشرفت راه آهن شیراز به بوشهر



فیروزآباد، قیر و کارزین و فرآشبد به کارگاه سازندگی تبدیل شده است، بر ضرورت تکمیل طرح های مرتبط با راه های مواصلاتی این شهرستان با تامین اعتبارات لازم، تاکید کرد و با اشاره بر اینکه راه آهن شیراز بوشهر از شهرستان فرآشبد عبور خواهد کرد، افزود: راه آهن شیراز به بوشهر جز طرح های ملی است که با سرعت در حال اجراست بدین صورت که ۸ پیمانکار همزمان در حال ایجاد این خط ریلی هستند؛ اخیرا پانصد میلیارد میلیارد تومان اعتبار جدید نیز برای این راه آهن تامین شد تا از سرعت کار، کاسته نشود.

محمد بحرانی فرد – دکتر محمد هادی ایمانیه استاندار پیشین فارس در جلسه شورای اداری شهرستان فرآشبد که با حضور دکتر محمد مهدی فروردین نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی، دکتر مجید وفاق فرماندار، حجت الاسلام فرج زاده امام جمعه و اعضای شورای اداری شهرستان برگزار شد، با بیان اینکه ۸ پیمانکار به صورت همزمان در حال ایجاد راه آهن شیراز به بوشهر هستند، گفت: اخیرا ۵۰۰ میلیارد تومان اعتبار جدید نیز برای این راه آهن تامین شد تا از سرعت کار، کاسته نشود. دکتر ایمانیه با بیان اینکه حوزه انتخابیه

و می دانستم که یک روز در جشن رتبه برترها در تالار وحدت روی سن حضور پیدا می کنم و دانش آموزها از من درمورد درس خواندن سوال می پرسند

### در آزمون های جامع قبل از کنکور شرکت کردید؟

بله ، اگر بخوام شباهتش را بگویم اگر آزمون کانون ۶۰ درصد سختی داشت و آزمون کنکور ۵۰ درصد ، این آزمونها تا ۵۰درصد را مشترک بودند و فقط ۱۰ درصد کانون سختتر بود

### روش درس خواندنتان در یکی از درسها را می توانید توضیح دهید؟

روش مطالعه درس ریاضی برای من اینگونه بود که اول از کتاب خیلی سبز درسنامه را می خواندم و تمام تست ها را حل می کردم و بعد درسنامه کتاب مهرماه را می خواندم و تمام تست ها را حل می کردم و برای منبع سوم که تست بیشتری برزم کتاب سه سطحی قلمچی را حل می کردم تست های چالشی داشت و تمرین می کردم

### در طول روز چند ساعت درس می خواندید و چقدر تست می زدید؟

به طور میانگین در روزهای معمولی بین ۸ تا ۱۰ ساعت مطالعه داشتم و در یک دوره ای معمولا بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ تست حل می کردم و در زمانی که مطالب جدید را می خواندم تعداد تست های من کمتر شد و این را هم باید در نظر داشت شاید بعضی وقتها حال خوبی نداشته باشید و ساعت مطالعه به ۲ تا ۳ ساعت برسد ما ربات نیستم احساسات داریم و ممکن است خسته شویم ولی باید تلاشمان را کنیم

### از کدام کتاب های کانون استفاده کردید؟

من سال یازدهم از کتاب آبی تاریخ و جغرافیا قلمچی استفاده کردم که خیلی ریز،دقیق،عالی و جامع بود و تعداد تست های مناسبی داشت و سال دوازدهم از کتاب های سه سطحی ریاضی ، عربی و جامعه شناسی استفاده کردم

### تحلیل آزمون چقدر برای شما اهمیت داشت؟

فلسفه آزمون دادت تحلیل آن است ما آزمون می دهیم که تحلیل کنیم ، اگر آزمون می دهید و تحلیل نم کنید کار تباهی انجام می دهید و اصلا بهتر است آزمون ندهید؛ چون ما در تحلیل کردن غلط ها و سوال هایی را که نزده ایم را می شناسیم و حل می کنیم و این باعث می شود پیشرفت کنیم،آزمون دادن ما برای پیشرفت کردنمان استو این پیشرفت کردن به واسطه تحلیل کردن آزمون اتفاق می افتد

روشی که خودم برای تحلیل آزمون به کار می بردم این بود که پاسخننامه و دفترچه سوال را در کنارم می گذاشتم و سوالات درست،غلط و نزده را مشخص می کردم و سوالات غلط و نزده را یکبار دیگر حل می کردم و اگر نکته ای در پاسخننامه آزمون های قلمچی درج شده بود آن نکته را درکتاب یا دفترم یادداشت می کردم

### برنامه ریزی شما برای دو هفته بین آزمون ها چگونه بود؟

من معمولا تا سه شنبه هفته اول بودجه بندی را طبق برنامه راهبردی کانون تمام می کردم و سایر روزها تست های علامت دار را حل می کردم و مرور انجام می دادم و منبع های دوم و سوم را تست می زدم

### چقدر از اطرافیانان یاد گرفتید؟

تا جایی که در یاد دارم اوایل که درس خواندن را می خواستم شروع کنم با آقای رضا محسنیان(رتبه۷۴۵تجربی) و ابوالفضل عالیشوندی صحبت می کردم و آنها من را راهنمایی می کردند و بعد از آنها کلاس های مختلفی بود که در کانون قلمچی شرکت کردم و معلم های مختلفی که در مدرسه داشتم و به من انگیزه می دادند

### به جز درس خواندن چه مهارت دیگری دارید؟

بله، من فوتبالیست بودم و در زمینه برنامه نویسی،فلسفه و روانشناسی هم مهارت هایی را دارم

### صحبت پایانی شما چیست؟

سال کنکور یک سال خیلی سخت است و اگر از سال های دهم و یازدهم شروع می کنید سعی کنید روزانه بین ۳ الی ۵ ساعت مطالعه داشته باشید و خودتان را زیاد خسته نکنید چون تلاش انرژی شما باید بماند برای سال دوازدهم و مخصوصا بعد از عید ، چه تمام آنچه که قبل از عید می خوانید و چه تمام آنچه که خود عید و بعد از عید می خوانید خیلی مهم است و این را در نظر داشته باشید که شما یک انسان هستید احساسات دارید،خسته می شوید و در بعضی مواقع ممکن است جا بزنید ولی دائما این را به یاد داشته باشید که ما در شرایط فعلی جامعه باید ادامه بدهیم و چاره ای جز برد نداریم و تا می توانیم باید استمرار داشته باشیم و ادامه بدیهم و در تمام مسیر به طور کامل تمام تلاشتان را کنید و پرونده ای را به صورت باز شده باز نگذارید و بدانید که آخر آن راه خدا منتظر شماست و کمکتان می کند و طبیعتا به نتیجه تلاش هایتان می رسید

و در نهایت رتبه ام را تقدیم می کنم به روح بلد مرحوم عزیزالله احمدی نژاد امیدوارم روحشان در آرامش باشد



### سخن سردبیر



محسن حسن پور

## سایه جنگ

مورد نکوهش قرار گرفته است. باید دید این دستاورد با هزینه های هنگفت آن متناسب است یا خیر.

وجه دیگر بحران یکسال اخیر نشانگر تغییرات محسوسی است که در جوامع خاورمیانه رخ داده است. یکی از ویژگی‌های پدیرفته شده در توصیف جامعه اسرائیل این بوده است که این جامعه توان تحمل بحرانهای مزمن را ندارد و سابقه جنگهای این رژیم هم گویای این است که جنگهای پرتعداد این دولت با همسایگانش کوتاه مدت و حداکثر یکماهه بوده است و طولانی شدن چنین منازعاتی باعث فروپاشی اجتماعی در این جامعه خواهد شد. وقایع یکسال اخیر نشان داد که این جامعه دستخوش تغییراتی شده و از طرف دیگر نوع روابط آمریکا و اسرائیل هم دچار تحولاتی شده و آمریکا دیگر قدرت و نفوذ پیشین بر این رژیم را ندارد. از جنگ ۱۹۵۶ تا آخرین درگیری بزرگ سوریه و مصر در سال ۱۹۷۳ و بعدتر جنگهای ۲۲ روزه و ۳۳ روزه با حزب الله لبنان، پس از چند هفته کاسه صبر آمریکالبریز می شد و متحد کوچکترش را برای توقف جنگ تحت فشار می گذاشت؛ این رویه هم در یکسال اخیر متحول شده است. عوامل متنوعی در این دگرگونی موثرند: از بی میلی و ضعف آمریکادر اعمال فشاری موثر و راستین بر اسرائیل گرفته تا استفاده تل آویو از شرایط خاص کاخ سفید در سال انتخابات ریاست جمهوری و ایضا جنگ اوکراین و روسیه و تهدید تایوان به دست چین. تغییر ادراک جامعه اسرائیل پس از حمله غافلگیرانه ۷اکتبر و شدت و خشونت آن باعث شد دریافت کلی جامعه و دولت یهودی از مقوله تهدید دگرگون شود؛ طوری که حتی نجات جان ۲۵۰ گروگان به مسأله ای فرعی تبدیل شده است. در بحبوحه افزایش تنش بین تهران و تلآویو نباید از اهمیت این دو عامل غفلت ورزید. به طور خلاصه، خیر و صلاح ایران و مردمش در شرایط فعلی، اجتناب قطعی و حتمی از ورود به جنگ و تلاش برای آتش بس و جلوگیری از گسترش تنش در منطقه است؛ چرا که ورود ایران به عرصه جنگ شاید در اختیار ما باشد؛ ولی پایان آن نامعلوم است و لزوما در اختیار ما نیست.

### تقویت بنیه نظامی ایران یک ضرورت مبرم

موشکی ایران نشان داد که یک عامل بازدارنده بسیار قوی در مقابل تهاجم افسار گسیخته رژیم تا بن دندان مسلح شده اسرائیل بوده است؛ ایران بعد از انقلاب با بومی سازی تسلیحات گام‌های بسیار بزرگی بر داشته ، که هرگز قابل چشم پوشی نیست
برای اینکه ایران یک پارچه بماند باید مسلح به سلاح های کارآمد و بروز شود؛ ایران باید به نفوذ اطلاعاتی تمام کشورها به خصوص اسرائیل خاتمه دهد، لازم است نظام منفذ های نفوذ را مسدود نماید، اسرائیل فقط با استفاده از نفوذ در نهادهای اطلاعاتی ما و جبهه مقاومت توانسته ضربه های سهمگینی وارد نماید ؛ باید این منفذ ها را مسدود کرد؛ آنچه پیروزیهای مقطعی اسرائیل را تضمین کرده همین نفوذ های اطلاعاتی است؛ چرا شخصی مثل کوئن توانست تا پست معاونت وزارت دفاع سوریه را اشغال نماید؟ آیا امثال کوئن ها در نهادهای اطلاعات ما و جبهه مقاومت وجود ندارند؟ علاوه بر تقویت قدرت نظامی به عنوان یک عامل بازدارنده ، باید دیپلماسی و همزیستی مسالمت آمیز با همه دنیا و بخصوص همسایگان را تقویت و ترویج کرده و از شعار های تفرقه افکنانه دوری گزید، لازم است برای اینکه بهائیم دوستان واقعی خود در سطح جهان را بیاییم ؛ بجای جنگ شعار صلح و دوستی به همه جهان بدهیم ، باید زنده باد صلح را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار دهیم .....



پزشکیان و طرحی «نو»

### امیر کبیر «موفق» یا شاه سلطان حسین؟

عوامل موفقیت یا شکست پزشکیان (۳)



علی حسانی

هیچ کجای بیانات امام به آنها اشاره نشده است و در ۱۰ سال رهبری ایشان هم چنین نظارتی اعمال نمی شده است. امام خمینی در بیانات و سخنان خود قبل از پیروزی انقلاب وعده های فراوانی در مورد شکل، محتوا و ویژگیهای حکومت اسلامی به مردم داده اند. در اینجا به چکیده ای از آنها که در نوفل لوشاتو و اوایل ورود به ایران چشم انداز حکومت اسلامی را ترسیم می کند، [عینا با ادبیات خود امام] اشاره می کنیم. دوم مطالبات امروز اقشار و گروههای تحول خواه«منهای براندازان»، اول در برخورداری از حداقل حقوق شهروندی و حقوق بشر و رعایت حقوق قومیت ها و اقلیت های دینی و مذهبی و زنان است که همه آنها در وعده ها و سخنان امام قبل از تشکیل جمهوری اسلامی آمده و بر آنها تاکید هم شده است، دوم برخورداری از سطحی از رفاه و معیشتی متناسب با امکانات و استعدادهای کشور ایران در حد و اندازه ای که شایسته شان ملتی با پشتوانه تاریخی– فرهنگی موجود باشد.[البته لازم است توجه شود که بخش‌هایی از ملت ایران از همان اول تشکیل جمهوری اسلامی متوجه بودند که بعضی از وعده های امام در تراز آرمان بوده و مبنای کارشناسی نداشته و عملا امکان اجرا نخواهد داشت. برای نمونه این وعده ها که: ..... علما خود حکومت نخواهند کرد. آنان ناظر و هادی مجریان امور هستند... و ... اما وعده هایی که امام در پاریس یا در اوائل پیروزی در مصاحبه با خبرنگاران به مردم دادند. – در حکومت اسلامی شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور. – اسلام هم حقوق بشر را محترم می شمارد و هم عمل می کند. حقّی را از هیچ کس نمی گیرد. حقّ آزادی. –بشر در اظهار نظر خودش آزاد است. اولین چیزی که برای انسان هست؛ آزادی بیان است. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. در جمهوری اسلامی کمونیست ها نیز در بیان عقاید خود آزادند. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند. –یکی از بنیانهای اسلام آزادی است. بنیاد دیگر اسلام اصل استقلال ملی است. –برنامه ما تحصیل استقلال و آزادی است. –حکومت اسلامی یک حکومت مبتنی بر عدل و دموکراسی است. –حکومت اسلامی یک دولت دمکراتیک به معنای واقعی است و اما من هیچ فعالیت در داخل دولت ندارم و به همین نحو که الآن هستم، وقتی دولت اسلامی تشکیل شود، نقش هدایت را دارم. –اسلام یک دین مترقی و دموکراسی به معنای واقعی است. –نظام حکومتی ایران جمهوری اسلامی است که حافظ استقلال و دموکراسی است. –اما شکل حکومت ما جمهوری است، جمهوری به معنای اینکه متکی به آرای اکثریت است، –حکومت جمهوری است مثل سایر جمهوری ها و احکام اسلام هم احکام مترقی و مبتنی بر دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موفق، –شکل حکومت جمهوری است . جمهوری به همان معنا که در همه جا جمهوری است. جمهوری اسلامی، جمهوری است .مثل همه جمهوری ها. –ولایت با جمهور مردم است. در این جمهوری یک مجلس ملی مرکب از منتخبین واقعی مردم امور مملکت را اداره خواهند کرد. –عزل مقامات جمهوری اسلامی به دست مردم است . برخلاف نظام سلطنتی مقامات مادام العمر نیستند، طول مسئولیت هر یک از مقامات محدود و موقت است . یعنی مقامات ادواری است، هر چند سال عوض می شود. اگر هم هر مقامی یکی از شرایطش را از دست داد، ساقط میشود. –رژیم ایران به یک نظام دموکراسی تبدیل خواهد شد – اختیارات شاه را نخواهم داشت و در آینده [ پس از پیروزی انقلاب ] همین نقشی که الآن دارم خواهم داشت. نقش هدایت و راهنمایی و در صورتی که مصلحتی در کار باشد اعلام می‌کنم لکن من در خود دولت نقشی و هیچ سمت دولتی را نخواهم پذیرفت. –ما به خواست خدای تعالی در اولین زمان ممکن و لازم برنامه های خود را اعلام خواهیم نمود، ولی این بدان معنی نیست که من زمام امور کشور را به دست بگیرم و هر روز نظیر دوران دیکتاتوری شاه، اصلی بسازم و علیرغم خواست ملت به آنها تحمیل کنم . به عهده دولت و نمایندگان ملت است که در این امور تصمیم بگیرند، ولی من همیشه به وظیفه ارشاد و هدایتهم عمل میکنم. –علما خود حکومت نخواهند کرد . آنان ناظر و هادی مجریان امور می باشند. این حکومت در همه مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود. –من نمیخواهم ریاست دولت را داشته باشم. طرز حکومت، حکومت جمهوری است و تکیه بر آرای ملت. مردم هستند که باید افراد کاردان و قابل اعتماد خود را انتخاب کنند ولیکن من شخصا نمی توانم در این تشکیلات مسئولیت خاصی را بپذیرم و در

عین حال همیشه در کنار مردم ناظر بر اوضاع هستم و وظیفه ارشادی خود را انجام می دهم. –من چنین چیزی نگفته ام که روحانیون متکفل حکومت خواهند شد. روحانیون شغلشان چیز دیگری است –من و سایر روحانیون در حکومت پستی را اشغال نمی کنیم، وظیفه روحانیون ارشاد دولت ها است. –من در حکومت آینده نقش هدایت را دارم. حکومت اسلامی ما اساس کار خود را بر بحث و مبارزه با هر نوع سانسور میگذارد. –قانون این است. عقل این است. حقوق بشر این است که سرنوشت هر آدمی باید به دست خودش باشد باید اختیارات دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است . هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که –مقدرات هر کسی باید دست خودش باشد. –حکومت اسلامی بر حقوق بشر و ملاحظه آن است. هیچ سازمانی و حکومتی به اندازه اسلام ملاحظه حقوق بشر را نکرده است . آزادی و دموکراسی را از هیچ کس نمی گیرد. اجازه نمی دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کند. –ما که می گویم حکومت اسلامی می خواهیم جلوی این هرزه ها گرفته شود، نه اینکه برگردیم ۱۴۰۰ سال پیش . ما میخواهیم به عدالت ۱۴۰۰ سال پیش برگردیم. همه مظاهر تمدن را هم با آغوش باز قبول داریم –ما وقتی از اسلام صحبت میکنیم به معنی پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست. ما قبل از هر چیز فکر می کنیم که فشار و اختناق وسیله پیشرفت نیست –دولت استبدادی را نمیتوان حکومت اسلامی خواند؛لرژیم اسلامی با استبداد جمع نمیشود. در حکومت اسلامی اگر کسی از شخص اول مملکت شکایتی داشته باشد، پیش قاضی می رود و قاضی او را احضار میکند و او هم حاضر می شود. –ما حکومتی را میخواهیم که برای اینکه یک دسته میگویند مرگ بر فلان کس، آنها را نکشند. –حکومتی که ما میخواهیم مصادقش یکی حکومت پیغمبر است که حاکم بود. یکی علی و یکی هم عُمر. –حکومت اسلامی، حکومت ملی است .حکومت مستند به قانون الهی و به آراء ملت است . این طور نیست که با قلندری آمده باشد که بخواهد حفظ کند خودش را ، با آراء ملت می آید و ملت او را حفظ می کند و هر روز هم که برخلاف آراء ملت عمل بکند قهرا ساقط است –تمام اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی می توانند به کلیه فرائض مذهبی خود آزادانه عمل نمایند و حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنها به بهترین وجه دفاع کند –اقلیتهای مذهبی به بهترین وجه از تمام حقوق خود برخوردار خواهند بود –تمام اقلیتهای مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی اجتماعی خود آزادند. –از یهودیانی که به اسرائیل رفته اند دعوت میکنیم به وطن خود بازگردند. با آنها کمال خوشرفتاری خواهد شد –در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در بیان هر گونه عقیده ای هستند. جامعه آینده ما جامعه آزادی خواهد بود. همه نهادهای فشار و اختناق و همچنین استثمار از میان خواهد رفت –ما یک حامی می خواهیم که توی مسجد وقتی آمد نشست بیایند دورش بنشینند و با او صحبت کنند و اشکالهایشان را بگویند. نه اینکه از سایه او هم ترسند. –این که می گویند اگر اسلام پیدا شد زنان باید توی خانه بنشینند و قفلی بر آن زده، دیگر بیرون نیایند تبلیغات زن و مرد همه آزادند که به دانشگاه بروند . رای بدهند . رای بگیرند . ما با ملعبه بودن زن و به قول شاه زن خوب است زیبا باشد مخالفیم. –اسلام با آزادی زن نه تنها موافق است بلکه خود پایه گذار آزادی زن در تمام ابعاد وجودی زن است. –زنان در انتخاب، فعالیت و سرنوشت و همچنین پوشش خود با رعایت موازین اسلامی آزادند. –زنها در حکومت اسلامی آزادند حقوق آنان مثل حقوق مردها. اسلام زن را از اسارت مردها بیرون آورد و آنها را هم رفیف مردها قرار داده است، تبلیغاتی که علیه ما می شود برای انحراف مردم است . اسلام همه حقوق و امور بشر را تضمین کرده است. – روحانیون متکفل حکومت نخواهند شد. روحانیون شغل شان چیز دیگری است. من و سایر روحانیون در حکومت پستی را اشغال نمی کنیم، وظیفه روحانیون ارشاد دولت ها است –دموکراسی به تمام معنا در حکومت اسلامی است شخص اول حکومت اسلامی با آخرین فرد مساوی است در امور. اسلام هم حقوق بشر را محترم می شمارد و هم عمل می کند. حقّی را از هیچ کس نمی گیرد. حقّ آزادی را از هیچ کس نمی گیرد. اجازه نمی دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حقّ آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کنند. ادامه دارد... ( مهرماه ۱۴۰۳)





■ مهدی زارعی

پلیدی در آن راه پیدا نکنند.

این خانه  
\*هراکلس\* است،  
هرکس به آن وارد  
شود، در امان است؛  
آن جا که هراکلس  
سکونت دارد، باشد که

عبارت بالا معنی کتیبه ای است به \*خط یونانی\* که بر پیشانی پیشگاه یکی از طاق های گنبدی شکل \*غار کرفتو\* حک شده است، غاری ساخته دست بشر که در ادامه راهی به دالان هایش می گشاییم و درنگی در تالار های بر کشیده اش می کنیم تا طفل خیالمان ره صد ساله را نه یک شبه که در لحظه، به ژرفای دره تاریخ بفرستیم و خود را مهمان ناخوانده سفره \*سلوکیان و اشکانیان\* کنیم که در پستوهای تو در توی این غار پناه گرفته و از گزند گرمگان در امان مانده اند.

این پدیده نایاب کم نظیر در یکی از \*ستان های\* کشور ماوا دارد اصولا در چشم و دل من ستان های پر شمار مهمن همچون \*کردستان، خوزستان و بلوچستان\* شیرین تر از \*شیرین خسرو\* و \*لیلا تر از لیلی مجنون\* است. وقتی می توان به رایگان به این گنج های شایگان دست یافت چه حاجت که بار سفر بندی و ره غربت در پیش گیری. ایران، خود به تنهایی یک جهان است بل چیزی بیشتر!

جهانی که زیستگاه مهان است و از عهد باستان است و در هماره تاریخ جاودان.

\*غار کرفتو\* در \*استان کردستان و در شصت و هفت کیلومتری دیوان دره\* مأوا دارد که حاصل همکاری هیجان انگیز آدمی زاد با طبیعت است. این غار که نام های دیگری نیز هم چون \*قلعه کرفتو یا قلعه لوی کرفتو\* دارد، غاری است آهکی که تا دوران \*سوم زمین شناسی\* زیر آب بوده است، گویا از اواخر \*هزاره پنجم پیش از میلاد\* میزبان انسان شده است، سفال ها و اشیای یافت شده ثابت می کند که مردم در دوره اشکانی و ساسانی در این مکان سکونت داشته اند.

\*در شرح و توضیح نامش گفته اند که کرفتو از ترکیب واژه کرف یا کرفت باوند تو یا تاو یا به میدان زندگی گذاشته که کرف یا کرفت در زبان پهلوی به معنی ثواب است و در اوستا ستایش. پسوند تاو (تو) نیز به زبان کردی امروز به معنی گرماست هم چنین هه تاو یعنی خورشید که بر روی هم کرفتو یعنی ستایش خورشید.\*

غار کرفتو دارای دو بخش است؛ \*طبیعی و غیر طبیعی\* که بخش غیر طبیعی آن را دستان چالاک هنرمند سخت کوش ایرانیان ، در گذشته های دور با بهره گیری از ابزار ابتدایی از دل سنگ سخت در آورده اند که امروز چون منظر نظر قرار گیرد دل را به ذوق می آورد و هوش را به شوق.

شاید بتوان گفت کرفتو به موزه ای می ماند که چون مهمانش شوی دست را می گیرد و به هزاران سال

پیش بازت می گرداند تا تو در ضمیر ناخودآگاه با آدمیانی همزاد و همراه شوی که روزگاری زیر همین خورشید جهان افروز زندگی کرده اند و اکنون از خاکشان سبزه رویده است.گویی نقش و نگارین حک شده بر در و دیوار غار از گذر ایام سخن ها دارند و از سرگذشت کسانی می گویند که آمده اند، نغمه خود خوانده و رفته اند و گویی هرگز از مادر نزاده اند.

اهمیت این غار \*چهار طبقه\* از آن است که در هزاره های پیچ در پیچ تاریخ این سرزمین جایگاه و اقامتگاه مردمی بوده که به این جا پناه برده اند و دیگر آن که هر سال گردشگران بسیاری از داخل و خارج، از آن بازدید می کنند، شگفتی آن را می بینند، می ستایند و زیبایی جمالش را بر صفحه دل می نگارند مدعای این ادعا یادگاری است از \*نیکلای خانیکوف\*، پژوهنده، خاور شناس و جغرافی دان روسی که بر بالای راهرو ارتباطی طبقه اول به دوم نقش بسته و هر بامداد به بینندگان سلام می کند.

وجود \*کتیبه های یونانی\* در طبقه سوم هم به بشارت \*هرکول\* اشارت دارد که آذین بند اول همین نوشته شد و اکنون از تکرارش می پرهیزم که تکرار گاهی ملالت آور است.

\*غار کرفتو در بیستم بهمن ماه هزار و سیصد هجده به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.\* بازدید از غار پایان می یابد اما شعر سفر، غزل عاشقانه ای است بی فرجام، دوباره باید رفت و دیگر جاذبه های دلستان کردستان را دید اما عجالتا باید به سنجند بر گردیم و شب را در خانه معلم به صبح آوریم تا دیگر روز که قلاب زیبایی دریاچه زریوار در خانه دل گیر کرده و می کوشد تا به دامت اندازد و تو را به تماشای این شهره ی شهر بنشاند، از زیبایی روز افزوش لذت ببری و آب فیروزه فامش را به چشم ببینی.

بامداد روز بعد، آن زمان که آفتاب از فراز \*البرز، توجال، زاگرس، سهند و سیلان ، دالاهو، زردکوه، شیرکوه، خامین، دنا، تفتان، هزار مسجد و بینالود،\* شعله زرد خود را بر فلات ایران زمین می تاباند راهی زیارت زریوار می شویم.

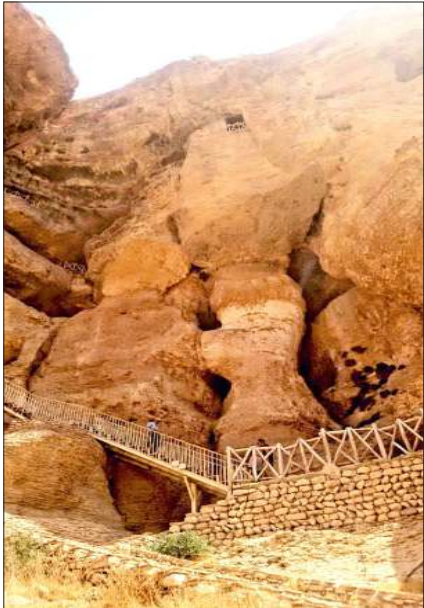
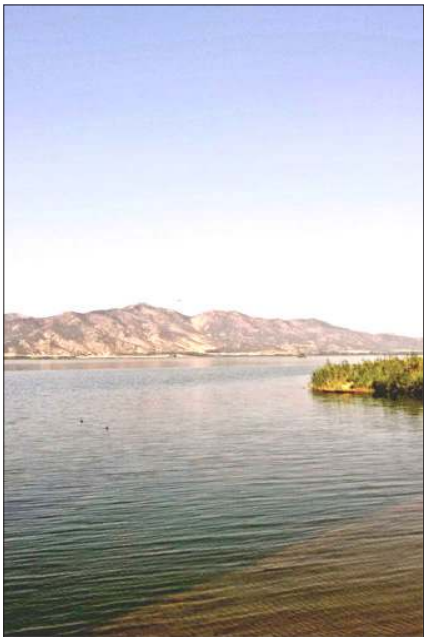
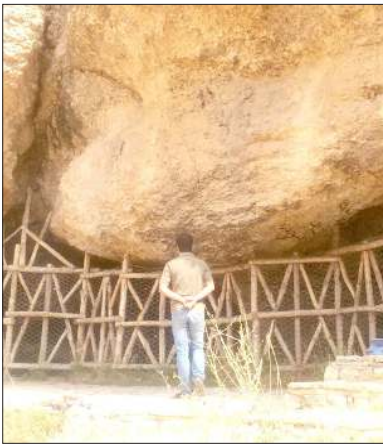
زری وار یا زریبار، سه کیلو متری شهرستان مریوان قرار دارد، آبی خوش دارد و هوایی خوش تر. در وصفش گفته اند که آب آن شیرین است و یکی از بزرگترین دریاچه های آب شیرین دنیااست. دیگر خصل این نیکو خصل خوش منظر، رنگ آب آن است که فیروزه ای به نظر می آید، آب آن از کف می جوشد، بنابراین از چشمه ساران پر تعداد کوه های اطراف بی نیاز است.

در این دریاچه \*قوی سفید، اردک سرخانی ، لک و حواصیل\* زندگی می کنند که برخی از آنان روزانه روزی خود را در سفره \*عروس ماهی، کپور\* و دیگر شناوران در دریاچه می جویند. طول این دریاچه افسانه ای \*پنج و عرض آن در حدود یک و نیم کیلو متر و متوسط ژرفای آن شش متر است.\*

## پاره های ایران شناسی

## نهانخانه ی تو در توی کرفتو و زرافشانی های زریوار

\*زری وار یا زریبار در تاریخ بیستم بهمن ماه سال هزار و سیصد و هشتاد و نه، به شماره یکصد و دو در فهرست میراث طبیعی ایران به ثبت رسیده است.\*



متا هلین نخوانند

## ازدواج عاشقانه یا عاقلانه؟

(این قسمت ازدواج عاشقانه)(۲)



■ زهرا بیابانی

قسمت دوم و پایانی



### اختلاف عقیده:

همانطور که اختلاف در اهداف و برنامه‌ها برای دو نفر که زندگی هیجانی‌شان را شروع کرده‌اند پیش می‌آید اختلاف سلیقه و عقیده نیز گریبان گیرشان می‌شود. به خصوص که در اوایل آشنایی افراد جذب اختلاف سلیقه‌ای که با یکدیگر دارند می‌شوند

مثلا یک فرد خجالتی و ساکت عاشق هیجانی صحبت کردن و بی‌پروایی همسرش می‌شود اما آیا بعد از ازدواج نیز این اختلاف سلیقه و لذت بردن از آن ادامه می‌یابد؟ به‌عنوان نمونه یکی از مراجعین می‌گفت من و سعید خیلی قبل از ازدواج باهم کوه می‌رفتیم، خب راستش من به کوهنوردی علاقه‌ای نداشتم فقط به عشق سعید می‌رفتم، اصلا نمی‌فهمیدم مسیر رو چطوری می‌رفتم بالا ،کل راه سربالایی بود و فقط حرف می‌زدیم و می‌خندیدیم! آخه اون موقع هفته‌ای یک بار همدیگه رو می‌دیدیم حتی گاهی دو هفته یک بار، اما الان ما صبح تا شب پیش هم هستیم خب معلومه دیگه حرفی باهم نداریم، پایین کوه که می‌رسم دنیا رو سرم خراب می‌شه اصلا نمی‌تونم برم بالا بعدش هم تا ۳ روز خسته‌ام، سعید جدیدا با دوستاش می‌ره میگو تو دوست نداری نیا، ولی خب من تنها می‌مونم جمعه‌ها!

حال به نظر شما اگر این دو زوج عزیز قبل از ازدواج به جای تکیه بر هیجان‌شان درباره شیوه سپری کردن اوقات فراغت صحبت می‌کردند کار به چنین چالشی می‌رسید؟

### فروکش کردن احتمالی هیجان‌ات:

شاید بتوان گفت مهم‌ترین آسیبی که به زندگی صرفا هیجانی می‌رسد این است که بعد از مدتی احتمالا این شور و هیجان فروکش می‌کند و دو طرف به قول معروف تازه چشمشان به زندگی باز می‌شود و متوجه می‌شوند مواردی در زندگی وجود دارد که باید بیشتر به آن فکر می‌کردند! معمولا چنین رویکردی اگر فکری به حالش نشود در بلند مدت منجر به طلاق عاطفی خواهد شد.

### نداشتن برنامه ریزی:

در ازدواج عاشقانه افراد فقط به دنبال رسیدن به معشوق هستند و برنامه ریزی مشخص، اهداف یکسان و آینده نگری ندارند.

### مشکلات مالی پیشرو:

در کنار عشق شما نیاز به غذا، سرپناه و امنیت دارید. اگر قبل‌ازازدواج برنامه ریزی مالی نداشته باشید و فقط به دنبال عشق تان باشید! آن وقت حتما با مشکلات مالی شدیدی روبرو خواهید شد.

### چه ازدواجی مناسب است؟

احتمالا با خواندن موارد بالا متوجه شدید هر دو انتخاب عاقلانه و عاشقانه دارای مزایا و معایب متفاوتی است، پس کدام یک از این دو انتخاب مناسب ماست؟ شاید اولین جواب شما این باشد که ترکیب هردوی آنها می‌تواند یک ازدواج را امن کند اما این هم تمام ماجرا نیست. خلق و خوی شما و ویژگی‌های شخصیتی شما تعیین کننده اصلی این است که در ازدواج باید به چه چیزی توجه کنید، قطعا هر دو مورد عقل و هیجان در یک ازدواج موفق نقش دارند اما اگر فردی هستبد با ویژگی‌هایی که بیشتر به منطق نیاز دارد تا هیجان، خود را مجبور نکند به زور در آشنا شدن با کسی هیجان را به وجود آورد! هیجان به وجود آوردنی نیست! یا برعکس اگر یک فرد هیجانی هستبد، تمام درهای شور و اشتیاق را روی خود نبیند، در کنار شور و حال عاشقانه‌تان سعی کنید با مشورت و کمک از اصول علمی راه‌مدیریت هیجان را بیاموزید تا منطق هم چاشنی رابطه‌تان شود.

### کلام آخر اینکه :

باتوجه به موارد عنوان شده ،متوجه شدیم که ازدواج صرفا فقط عاقلانه یا عاشقانه درست نیست.

و برای بدست آوردن یک زندگی مشترک موفق بایدهر دو معیار را در اولویت بگذاریم. یعنی ازدواجی منطقی و عاقلانه با چاشنی عشق داشته باشیم. اما پارامترهای مختلفی در حین ازدواج و آشنایی ممکن است پیش بیاید. در شرایط واقعی تصمیم گیری دشوارتر می‌باشد. شما و خانواده‌تان باید به جوانب زیادی توجه کنید. اما بی تجربگی و عدم آگاهی از پارامترهای مهم ازدواج باعث می‌شود که صلاحیت بررسی این موضوع بر عهده یک متخصص روانشناس قرار بگیرد.

جهت دریافت مشاوره ازدواج باشماره ۰۹۱۷۳۱۲۴۰۶۰ اقدام نمایید.

همانطور که دریافت یک مزایا و معایب ازدواج صرفا برپایه عقل ومنطق (عاقلانه ) رابرسی کردیم متوجه شدیم که در رابطه‌ای که احساس و هیجان وجود نداشته باشد گذشت کمتر اتفاق می‌افتد، رابطه بر اساس سود و زیان و برنامه‌های از قبل تعیین شده پیش می‌رود.

پس اگر مانعی بر سر این برنامه به وجود بیاید فرد آن را کنار می‌زند حتی اگر این مانع ازدواجش باشد! همانطور که فرد ازدواج را عاقلانه انتخاب کرده است مشکلات ازدواج را نیز از این زاویه نگاه می‌کند و اگر مشکلات قابل حل نباشند یا بر اساس سود و زیان برای فرد به صرفه نباشد آن را کنار می‌گذارد!خیلی از روابط ما به بن بست رسیده است اما از نظر عاطفی و هیجانی قادر به کنار گذاشتن آن نیستیم، چیزی که در انتخاب صرفا عاقلانه کمتر اتفاق میفتد وتبع جدایی همیشه تیزاست ...

این قسمت:

### ازدواج عاشقانه :

### مزایای انتخاب صرفا عاشقانه:

### شور و هیجان بالا:

مهم‌ترین مزیت یک رابطه عاشقانه این است که مملو از شور و هیجان‌ات وصف ناپذیری است که هرکسی دلش می‌خواهد آن را تجربه کند! افرادی که شور و هیجان عشق را تجربه کرده‌اند حتی با وجود سختی‌هایش، آن را معمولا یک نعمت در زندگی می‌دانند و دوست دارند آن را تجربه کنند، درواقع شور و هیجان عشق برای آن‌ها اعتیادآور است و حاضر نیستند آن را با چیزی عوض کنند! این شور و هیجان آنقدر بالاست که حتی در مواردی که بی‌عقلی و بی‌منطقی در رابطه اتفاق میفتد و منجر به آسیب‌شان می‌شود باز هم آن‌ها را متوقف نمی‌کند!

### گذشت و ایثار:

بر خلاف رابطه صرفا عاقلانه، رابطه صرفا هیجانی سرشار از گذشت است،دو طرف برای به دست آوردن دل یکدیگر از خطاهای هم می‌گذرند و دست به هرکاری می‌زنند تا بتوانند او را خوشحال کنند حتی اگر نیازهای خودشان نادیده گرفته شود. قهرهای طولانی معمولا در رابطه آن‌ها کمتر دیده می‌شود و گاهی با یک نگاه و لبخند یکدیگر را می‌بخشند البته ذکر این نکته هم ضروری است که این گذشت و ایثار گاهی شبیه به انکار یا همان مانند کبک سر را زیر برف کردن می‌شود. فرد هیجانی چشم‌پوشش را روی خطاهای ریز و درشت همسرش می‌بندد و به جای حل اساسی مسائل تنها آن‌ها را کنار می‌گذارد. پس گذشت و ایثار بیش از اندازه همیشه هم مزیت به شمار نمی‌رود.

### رابطه جنسی عاشقانه:

همانطور که توضیح دادیم رابطه جنسی بدون شور و هیجان لطف چندانی به جز ارضای نیاز جسمی ندارد اما رابطه صرفا هیجانی این فرصت را می‌دهد که یک رابطه جنسی سرشار از عشق و هیجان و لذت را تجربه کنید طوری که مزه‌اش مدت‌ها زیر زبانتان بماند! تحقیقات نشان داده رابطه جنسی که با شور و هیجان و عشقش همراه باشد احتمال رسیدن به اوج لذت جنسی و اورگاسم به خصوص در خانم‌ها را بالاتر می‌برد.

### معایب انتخاب صرفا عاشقانه:

آزمون و خطای بالا

انتخاب صرفا هیجانی معمولا در لحظه اتفاق میفتد و فرد آینده‌نگری چندانی برای مشکلات آن نکرده است!بنابراین در زندگی مشترک احتمالا باید با آزمون و خطا ببیند چه چیزی در این رابطه مناسب و چه چیزی نامناسب است. گاهی فرد برای این آزمون و خطا بهای سنگینی می‌پردازد و چیزهایی را از دست می‌دهد که ممکن است قابل جبران نباشد!

### ناسازگاری احتمالی :

همانطور که در بالا توضیح دادیم رابطه صرفا هیجانی معمولا در لحظه اتفاق میفتد و برنامه ریزی چندانی ندارد، فرد تنها به رسیدن به معشوقش فکر می‌کند و اگر هم هدف خاصی داشته باشد آن را به تعویق می‌اندازد تا معشوق را راضی نگاه دارد، آنها فرصت چندانی ندارند درباره اهدافشان صحبت کنند و همه انرژی‌شان را صرف شور و هیجانی می‌کنند که سایه بر رابطه‌شان انداخته است! بعد از ازدواج و فروکش کردن این هیجان‌ات احتمالا دو طرف به یاد اهدافشان میفتند و ممکن است این اهداف چندان با هم سازگار نباشد!







## پنجره شعر / یاسین بهمنی

## نگاهی به تاریخچه اجرای شعر – محمد حسینی مقدم

### از هومر خوانی رپسودیست‌ها تا خرس‌بازی مارسل دوشان و هوگو بال

سالن تقریباً تاریک بود. تماشاچی ها هیجان زده، چشم دوخته بودند به رینگ بوکسی که در آن، جیمی دزموند قرار بود در مقابل جرومی سالا بایستد و مبارزه کند. اما این مبارزه، مثل مبارزاتی نبود که قبلاً توی این سالن انجام شده بود. آنها قرار بود یک مسابقه ی شعر داشته باشند. قوانین مبارزه و تعداد راندها فرقی با مسابقات معمول کشتی کج نداشت اما دو رقیب به جای استفاده از نیروی بازو، باید با قدرت قریحه شان یکدیگر را شکست می دادند. در این نبرد، بداهه گویی شرط اول بود اما از آن مهتر، توان اجرای شعر نیز انتقال حس و هیجان سراینده به مخاطب همیشه به قدرتی نیاز دارد که خود، وجه تمایز میان یک شاعر خوب و یک شاعر متوسط است. شعر خوب، شعری است که بتواند چه با اجرا و چه بی اجرای مولف و یا سایر اجرا کنندگان شعر، مخاطب را ناک اوت کند اما شاعران در طول تاریخ همیشه از تمام ابزار ها و راههای ممکن دیگر نیز برای گذاشتن بیشترین تاثیر حسی بر مخاطبان خود بهره برده اند.

\*\*\*

تاریخچه ی سرایش شعر، با تاریخچه ی اجرای شعر رابطه ی تنگاتنگی دارد. الکساندر پوپ قدرت یک شاعر را در بیان چیزی می داند که همیشه دیگران به آن اندیشیده اند اما هرگز به آن خوبی نخوانسته اند بیانش کنند. در تمام اشکال و شاخه های هنر مهتر از بیان یک چیز، شیوه بیان آن است. و در شعر نیز انتقال حس و هیجان سراینده به مخاطب همیشه به قدرتی نیاز دارد که خود، وجه تمایز میان یک شاعر خوب و یک شاعر متوسط است. شعر خوب، شعری است که بتواند چه با اجرا و چه بی اجرای مولف و یا سایر اجرا کنندگان شعر، مخاطب را ناک اوت کند اما شاعران در طول تاریخ همیشه از تمام ابزار ها و راههای ممکن دیگر نیز برای گذاشتن بیشترین تاثیر حسی بر مخاطبان خود بهره برده اند.

در یونان باستان که فن خطابه از ملزومات پایه برای کسب حق شهروندی بود، رپسودیست ها کار مشکلی برای هیجان زده کردن مردم داشتند. در جامعه ای که اکثر مردم می دانستند چطور می توان با قدرت بیان بر سایرین تاثیر گذاشت، رپسودیست ها که کارشان را می توان تقریباً معادل نقالی دانست، به قدری در هنگام اجرای شعر مجبور بودند قوه عمل کنند که در اکثر موارد از خود بی خود می شدند و از عقل سلیم خارج.

رپسودیست ها که خود نیز شاعرانی حماسه سرا بودند،

شعرهای خود و یا شعرهای حماسی دیگر نظیر ایلیاد و

اودیسه را در آمفی تئاتر ها و در مقابل توده ی مردم با چنان قدرتی می خواندند و اجرا می کردند که شهروندان آتی

گاه از شدت گریه ضعف می کردند و گاه از شدت خنده

بر زمین می افتادند.

افلاطون در کتاب «جمهور» به این قضیه اشاره می کند و با نقل منظره ای میان سقراط و آیون که یک رپسودیست است، از این مطلب به عنوان یکی از دلایل خود برای طرد شاعران از آرمان شهرش نام می برد و طبیعتاً برای این کار از روش معمول خود که استفاده از کنایات سقراطی است بهره می برد. تهییج مخاطبان توسط شاعران در یونان باستان کلام کم به رقابتی میان شاعران بدل می شود به طوری که مسابقات شعر خوانی در انتظار عمومی راهی می شود برای کم کردن روی دیگران. برای مثال در یکی از این مسابقات شاعر زن نامعروفی به نام کورینا در قرن اول پیش از میلاد ۵ بار در انتظار عمومی یکی از پر مدعاترین شاعران مرد به نام پیندار را شکست می دهد. تا اینکه در نهایت پیندار با عصیانیت به او می گوید:

– برو گمشو ای ماده خوک!

در شرق نیز اجراهای شعری به قدری قوی بود که گاه سلطانی را پا برهنه سوار بر اسبش می کرد و روانه ی دیار خوشی می نمود و چنانکه در همین داستان رودکی و شعر بوی جوی مولیان نیز شاهد می کنیم، شاعران از آلات موسیقی نیز در هنگام اجرای شعر بهره می بردند. البته اجرای خوب شعر، الزاماً منوط به بکارگیری موسیقی نبود و در بسیاری موارد لحن و شیوه بیان شاعر برای ایجاد حس مورد نظر در مخاطب خود کافی بود که برای مثال می توان به اقسام رجز خوانی در شعر عرب اشاره کرد.

در فرهنگ ادبیات شفاهی عربستان پیش از اسلام، قدرت نفوذ شعر به حدی زیاد بود که از آن به عنوان یکی از ابزارهای نبرد میان قبایله ای استفاده می شد و در مواردی رئیس یک قبیله که توسط شاعر قبیله ی دیگر هجو شده بود حتی حاضر بود اموال و زنان خود را نیز بدهد تا آن شاعر هجوچه اش را نخواند. این میزان توجه به شعر پس از اسلام در شبه جزیره عربستان کمتر گد شد اما در افریقای غربی همچنان به صورت یک رسم باقی ماند به طوری که روسای قبایل براساس توانایی شان در سرایش شعر و گذاشتن تاثیر حسی بیشتر بر خود و دشمنانشان انتخاب می شدند. جنگ های میان قبیله ای در برخی نقاط صفراف مسابقات شعرخوانی بود به نحوی که روسای قبایل دور هم جمع می شدند و با خواندن شعرهایشان که با رقص افریقایی نیز همراه بود به حل دعوایشان می پرداختند و در پایان رئیس قبیله ای که در خواندن شعر همراه با رقص کم می آورد خود و قبیله اش را می بایست تسلیم قبیله برنده‌بکند.

در نیمه دوم دهه بیست، با شروع جنبش های مدنی سیاهپوستان امریکا، فرهنگ قبایل افریقایی نیز دوباره توسط آنها مورد بازخوانی قرار گرفت. این روند وقتی که بازنساشن هارلم که بیشتر بر مسائل فرهنگی سیاهان متراکز بود، همراه شاعر باعث شد تا سیاهان امریکا به متفاوتی اصلی و شکل دهندگان مبارزات شعری بدل شوند که عموماً حالت رجز خوانی داشتند. مسابقاتی که در آنها توان اجرای شعر و تهییج مخاطب از ظرایف زیباشناختی شعر بیشتر بوده و هست.

در قرون وسطی نیز شاعران دوره گرد فرانسه و جنوب اروپا برای جلب توجه دختران روستایی و کام گرفتن از آنها معمولاً کارهایی انجام می دادند که بسیار شبیه به شعرهای اجرای امروزی است. کار آنها در واقع اجرای نمایشنامه ای موزون و تک بازیگره بود که درون مایه هایی عموماً عاشقانه داشتند.

در ایران اجرای شعر به صورت شاهنامه خوانی به هنرهای جدیدی نظیری نقالی و پرده خوانی منتج می شود و البته که نقاشی های روی پرده نیز دارای ژانری مخصوص به خود می شوند. داستان های شاهنامه نیز در موارد زیادی از طرف نقال ها تغییر پیدا می کند تا ویژگی نمایشی بیشتری داشته باشد.

آنچه که در مورد ایران مهم است این است که بیشتر از آنکه در شعر، اجرا داشته باشیم در سایر ژانرهای هنری شعر داریم. تئاتر و داستان به صورت منظوم نگاشته می شدند. مراسم هایی که در آنها کیفیت اجرایی شان مهم بوده نیز متعاقباً با شعر خوانی همراه بوده اند. بدین ترتیب باید گفت که آئین هایی نظیر تعزیه و شبیه خوانی بیشتر از آنکه اجرای شعر باشند، تئاتر منظوم هستند (به این نوع آیین ها اضافه کنید مراسم طلب باران، مرگ سیاوشی و غیره را) اگر فرض کنیم که در هر اثری سه عنصر: مخاطب، مولف و خود متن دخیل هستند، می توان مشاهده کرد که تا پیش از حمله مغول به ایران در شعر فارسی، قاعده مثلث فوق بر مولف و متن استوار بوده و نوک مثلث معطوف به مخاطب بوده است به این ترتیب می توان گفت که شاعران می خواسته اند مخاطب بفهمد که منظورشان چیست و به صرف زیبایی و فریبندگی زبان آن را به کار نمی گرفته اند. تفاوت صنایع شعری و کم ابهام تر بودن شعر های این دوره به نسبت دوره های بعد، شاهدی است بر این مدعا. پس از حمله مغول روند کلی شعر به سمت افزایش ابهام از طریق تجربه ی صنایع بدیعی جدید و نیز پیچیده تر شدن تصاویر رفت. این روند که در سبک هندی به اوج رسید، تا انقلاب مشروطه نیز ادامه داشت. در دوره ی انقلاب مشروطه به سبب آنکه شاعران باز هم می خواستند که مردم متوجه پیام شعر آنها بشوند از ابهام شعری و پیچیدگی تصاویر کاسته شد و زبان شعر به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک تر گردید.

تجربه ی اجرای همراه با شعر نیز دوباره در این روند گرفت و به خلق آثاری بدیع منتج شد. نمونه چنین گرایشی به سمت اجرا را می توان در نمایشنامه های موزون میر زاده ی عشق مشاهده نمود. اشعارعی نظیر سه تابلوی مریم عشقی را نمی توان صرفاً به صورت خشک و کتابی خواند و رد شد. نوع شعر طوری است که مخاطب در هنگام خواندن آن مجبور است شعر را اجرا کند و این مطلب به دلیل استفاده از دیالوگ قرار دادن راوی بیرونی برای داستان و شخصیت پردازی های خوب در اثر است. در یک نگاه کلی به آنچه که گفته شد می توان دید که شعر در گذشته همچون وسایل ارتباط جمعی امروزی، وظیفه ی تهییج مخاطب خود را داشته و هنری فردی و شخصی تلقی نمی شده و حضور مولف در آن و اجرای اثرش چه با ساز و رقص و چه با حرکات نمایشی و چه با لحن و آوای خود شاعر، جزئی جدایی ناپذیر از کار شاعران بوده اما پس از گسترش صنعت چاپ، هنر شعر تا مدت زیادی از بار اجرایی خالی شد و عدم حضور مولف در هنگام خوانده شدن اثر به عنوان پیش فرضی ذهنی برای مخاطبان در آمد. در این زمان وظیفه انتقال بار حسی اثر تنها بر عهده کلمات قرار گرفت، چنین پیش فرضی البته هنوز هم وجود دارد و هنوز هم هستند کسانی که معتقدند شعر را باید به اصطلاح «کتابی» خواند؛ زیرا مخاطب در هنگام عدم حضور شاعر نیز شعر را به همان شیوه می خواند و با چنین استدلال سخیفی اجرا کردن شعر توسط شاعران را به سخره می گیرند.

تا پیش از قرن بیستم تصویر ذهنی مخاطب از شاعر محدود می شد به معهود تصاویری که از او در پشت جلد کتاب یا در دل صفحات مطبوعات می دید و بر اساس آن سعی می کرد صدا و یا لحن شعرخوانی او را تجسم کند. در سالهای آغازین قرن بیستم، شعر خوانی، تعریفی نوین پیدا کرد. باسیل باتینگ و لوئیس زوکوفسکی بر «تجربه ی شنیداری شعر» تاکید کردند. باتینگ کتاب های شعر را همچون دفترچه های نت موسیقی می دانست که تا زمانی که اجرا نمی شدند زیبایی شان مکشوف نمی شد. چنین تعریفی از شعر آن را بیشتر از پیش بر ویژگی های موسیقایی زبان متمرکز کرد و زیباییشناسی وزن شعر مورد بازخوانی قرار گرفت و تجربیات جدیدی در این مدت حاصل شد برای مثال چارلز اولسن مدعی این بود که شعر باید با تنفس انسان هماهنگ باشد نه تعداد و نوع سیلاب ها و یا هجاهای کوتاه و بلند و غیره.

در دهه ی پنجاه در کانادا شاعری به نام سید کورمان پایه گزاری شعری شد به نام «شعر شفاهی» که تنها فرقش این بود که از رسانه های نوشتاری برای توزیع شعر استفاده نمی کرد بلکه شعر به جای چاپ شدن در کتاب و روزنامه و یا هجاهای کوتاه و بلند و غیره.

در دهه ی پنجاه در کانادا چیزی جدیدی بود اما در تجربه شعر شفاهی شاید در کانادا چیزی جدیدی بود اما در انگلستان قبلاً این تغییر رسانه صورت گرفته بود. با فراگیر شدن موسیقی راک و قوی تر شدن ترانه ها در انگلستان شعرهای رسمی و معمول، مخاطبان زیادی را از دست

دادند. این بحران مخاطب باعث شد تا شاعران از رسانه هایی غیر از رسانه های مکتوب نیز بهره بگیرند تا مخاطبان از دست رفته که عمدتاً جوان بودند را برگردانند. یکی از این راه ها اجرای شعر همراه با موسیقی یا اجرای شعر به صورت قطعات داستانی و ضبط آن بر روی صفحات گرامافون بود که توسط شاعرانی نظیر: آدرین هنری و راجر مک گاف برای اولین بار صورت گرفت و بعدها این کار به عنوان «سبک لیورپولی ها» شناخته شد.

چنین تکنیک هایی البته که موفق بودند به طوری که کمی بعد، اولین اجرای شعر در کشورهای انگلیسی زبان با مخاطب چندین هزار نفری در سالن رویال آلبرت انجام شد. در این مراسم آلن گینزبرگ هم حضور داشت. وی که قبلاً با تاثیر گرفتن از سید کورمن کانادایی پخش شعر از طریق نواهای ضبط شده را تجربه کرده بود بعد از این مراسمی، شب شعر معروفی برای شاعران نسل بیت ترتیب داد که در آن خود با نشستن بر روی یک جعبه میوه و خواندن شعر خود که در طی آن گریه هم نمود، نظر منتقدان ادبی دعوت شده به مراسم را جلب کرد.

در سالهای آغازین دهه شصت دیوید آنتین که او هم برخی از نوارهای سید کورمن را گوش داده بود، نوعی از شعر را شروع کرد که به عنوان «شعر– گفتگو» شناخته می شود. بنیان این مدل شعرها بر بداهه

گویی در مقابل مخاطب استوار بود اما شعرخوانی های آنتین که بر شکل گیری لحظه ای شعر و ماندن اثر در همان لحظه تاکید داشتند، بعدها ضبط شدند و روی کاغذ آمدند و به صورت کتاب منتشر شدند.

در ادامه این روند جرومی روتنبرگ شروع به تحقیق در زمینه ی نوعی از شعر کرد که با عنوان آثار «اتنوپوئیک» شناخته شدند. شعر مورد نظر وی شعری بود که اساساً برای مراسم یا موقعیتی خاص سروده می شد که خود یک اثر هنری بود و از این لحاظ می توان این آثار را شاخه شعری هنر اتفاق دانست.

اما تمام این تغییرات بیشتر در جمع های شعر خوانی خود شاعران صورت می گرفت و مخاطبان عام همچنان تصویری که از شعر داشتند، همان تصویر مکتوب سابق بود. شاید مهمتین اتفاقی که تا قبل از دهه ۷۰ افتاد و

اهمیت لحن و اجرایی شاعر را مشخص کرد، شعر خوانی رابرت فراست در مراسم تحلیف جان اف کندی بود. این مسئله اهمیت حضور شاعر، صدا، لحن و اجرایش را بیش از پیش برای مخاطبان عام شعر مشخص نمود و وجهه ی عمومی شاعران را در منظر عموم ارتقا بخشید.

پیش از آنکه به شکل گیری مفهوم شعر اجرا در دهه ی هفتاد میلادی بپردازیم ابتدا بر می گردیم به سالهای آغازین قرن بیستم و اجرهای امجدی ادبیاتی که مخاطب در طول عمر کوتاه مکتب دادا، اقسام مختلفی از تجربیات هنری قابل مشاهده است که بعدها توسط دیگران پی گرفته شد و حتی به شکل گیری مکاتب دیگری منتج شد.

تعریف دادانیست ها از شعر باکمل متفاوت از چیزی بود که دیگران داشتند و به همین ترتیب شعرهای دادانیستی نیز اجرای متفاوتی را طلب می کردند. شعرهای دادانیستی اشکال گوناگونی داشتند؛ گاهی ممکن بود کلمات را داخل کلاه بریزند و به صورت اتفاقی بیرون بیاورند و سر هم کنند؛ گاهی هم ممکن بود اصواتی بی معنی را در کنار هم قرار بدهند و با آواز بخوانند (مثلاً شعر جولیفانتو اومبالا اومبالا...). دادانیست حتی اینکه دوشان و هوگو بال دنبال هم کنند و ادای خرس در بیاورند را هم نوعی شعر می دانستند. اجراهای دادانیستی عموماً بازی هایی سرخوشانه بودند که بیشتر بر شاعرانی تاثیر گذاشت که پس از دادانیستها آمدند. برای مثال زمانی که دادانیستها حروف را به خاطر زیبایی تلفظ شان در کنار هم می گذاشتند و کلمات بی معنی که ساخته می شد را دسته جمعی و با شادی فریاد می زدند، نمی دانستند که چیزی شبیه به همین کار یعنی تمرکز بر حروف به منظور کشف پتانسیل های موسیقیای شان در ترکیب با یکدیگر، بعدها به کار اصلی مکتب لتریسم تبدیل می شود.

نوع دیگری از شعرهای دادانیستی که به برخی شکل های هیپنیک آرت شباهت دارد، این بود که یک کنش را به عنوان شعر ارائه می دادند مثلاً می رفتند روی سن و لخت می شدند و یا چیزی را آتش می زدند و یا کارهایی از این دست. در معمولی ترین شکل ممکن از شعر خوانی شان نیز حداقل کاری که می کردند استفاده از لباس های مخصوص و عجیب و غریبی بود که به منظور اجرای شعر تهیه می کردند (عکسهای معروفی از شاعران مکتب دادا در این لباس ها بر روی نت وجود دارد که قابل جستجوست).

«شعر خوانی دسته جمعی» نیز شکل دیگری از اجرای شعر بود که توسط دادانیست ها تجربه شد. شعر خوانی دسته جمعی به این ترتیب بود که چند نفر پشت چند میکروفون می رفتند و هر یک شعری متفاوت از دیگری که به زبان متفاوتی هم بود را می خواند. آنها به صورت هم زمان شعرها را می خواندند و آنچه که از بلندگو پخش می شد، ملغمه ای از اصوات در هم و برهم و بی معنی بود. گفتنی است که دادنیست ها خواهان این بودند که شعر خوانی دسته جمعی به عنوان سرود رسمی حزب کمونیست در تمام کشورهای دنیا ثبت شود که البته این مسئله هیچ وقت مورد موافقت کمونیست ها قرار نگرفت و دادانیست ها نیز در عوض هرگز به حزب کمونیست نپیوستند! در مجموع در کاباره ی ولتر که دفتر مرکزی دادانیست ها محسوب می شد، هر کس سعی داشت هر بار جنگولگ بازی جدید و متفاوتی ارائه بدهد؛ چیزی که بی معنی تر و بی منطق تر از کارهای قبل بوده و بیشتر بقیه را بخنداند.

#### حامد عباسیان

من فویبای «ابتدا و انتها» دارم!–
در فکر های من همیشه، پله برقی هست
در من هیولایی مقدس حکم می‌راند
این حس عموماً توی انسان های شرقی، هست
،وقتی خودم از گفتن این شعر می ترسم
پس بین من با باقی مردم چه فرقی هست؟!–
من فویبای «زندگی در جمع» را دارم
می ترسم و مردم کنارم راه می آیند
هیچ اعتقادی به وجود روح، در من نیست
هرچند تا تنها شوم، ارواح می آیند!–
می ترسم و با ترس ها باید کنار آمد
می ترسم و این پله ها کوتاه می آیند ... –
در من همیشه فویبای «ترک کردن» هست
دلنگت خواهم شد...
بلدا! دلنگت خواهم شد
مشکل منه...
من مشکلات داخلی دارم
یک روز باید رفت...
روزی جنگ خواهم شد
هر روز سرسختانه دارم این گناهم را ... –
من معتقد هستم که روزی سنگ خواهم شد!–
هر چیز در دنیاست لابد حکمتی دارد
من فویبای «درک کردن» دارم از هرچیز
می ترسم و از هیچ کس چیزی نمی‌خواهم
وقتی که می دانم گذشته کارم از هر چیز
من یک هیولای پریشان در خودم دارم
انگار دالم از درون میخارم از هر چیز ! –
در من همیشه فویبای «برق رفتن» هست
شب ها همیشه زیر نور لامپ می خوابم
با دلهره دائم زوایای وجودم را
می کردم و هر بار هم چیزی نمی یابم
من یک هیولای درخشان در خودم دارم
چاقو برن! از توی هر سوراخ می تالم ! –

من فویبای! «جبر» دارم! فویبای «ظلم»
تا یاد دارم وحشت و تردید در من هست
من یک چنینم، در بغل زانوی غم دارم
یک شرقی ام، از ابتدا خورشید در من هست
آب دهانم بود، بیکهو فورتش دادم
تا به خودش آمد هیولا، دید در من هست ! –
من فویبای «انتظار مرگ» را دارم
یک کلبه ی در دره ام! دلواپس سلیم
توی مخم دائم صدای سوت می آید
انگار سوزن بان خواب آلوده در ریلم
هرگز نفهمیدم چرا از مرگ می ترسم
وقتی برای زندگی ایقندر می یابم ! –

در من همیشه فویبای «گیر کردن» هست
اینجا فقط یک «اوست، مانده قاطی امن» ها
یک جای خیلی تنگ! «خیلی تنگ!» خوابیدن
تنهایی یک دوست در انبوه دشمن ها
من بودم و ... نه! هیچ کس! تنها خودم بودم
تنهایی تنهایی تنهایی تنها!... –
در من همیشه وحشت «از دست دادن» هست
نزدیک آخر بود...
هی از پله ها کم شد
در دل عمر کم بسته بودم کوله بارم را
شاید دلیل رفتنم روزی فراهم شد
من فویبای «ابتدا و انتها» دارم
!یک روز توی پله برقی چرخ خواهم شد

#### محمد رهام

اسپندوار، دفع بلا و شرر نکن
در خود بسوز و هیچ‌کسی را خبر نکن
قدر غرور کوه به محکم نشستن است
پس سایه‌وار، خاکِ مذلت به سر نکن
این رود چندشاخه به دریا نمی‌رسد
چون باد هرزه‌گرد، به هر سو سفر نکن
با شمع تیره‌روزا! به پای کسی نسوز
ای آبروی رفته، شبی را سحر نکن
یعنی که هر نفس، به هوای کسی نمیر
اهی بلند را به دمی مختصر نکن
عمری تو را به بی‌ثمری شهره کرده‌اند
حیف از تو بید! سایه بر این رهگذر نکن
وارونگی کاسه‌ی خالی لا‌ک‌پشت
یعنی که زیرِ منتِ بیگانه، سُر نکن
ای رود! صخره با تو موافق نمی‌شود
یاسین نخوان و موعظه در گوش کر نکن

#### حافظ

دوش رفته به در میکده خواب‌آلوده
خرقه تر دامن و سنجاده شراب‌آلوده
آمد افسوس‌کنان مچ‌به باده‌فروش
گفت بیدار شو ای ره‌رو خواب‌آلوده
شست و شویی کن و آن‌که به خرابات خِرام
تا نگرده ز تو این دیر خراب‌آلوده
به هوای لب شیرین پسران چند کنی
جوهر روح به باقوت مذاب آلوده
به طهارت گذران منزل پیری و مکن
خلعت شیب چو تشریف شباب آلوده
پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به در آی
که صفای ندهد آب تراب‌آلوده
گفتم ای جان جهان دفتر کل عیبی نیست
که شود فصل بهار از می ناب آلوده
آشنایان ره عشق در این بحر عمیق
غرقه گشتند و نگشتند به آب آلوده
گفت حافظ لغز و نکته به یاران مفروش
آه از این لطف به انواع عتاب آلوده

### ۷

#### سمیرا عالیشوندی

نوشتم
باران
شور شورش نغمه خوانی
نم نمک ، ببقراری
قطره
مثل شبنم، صبح گاهی
چتر من ، کهنه
اما .....
رقص رقصان
آن بید باد خورده
میروم تا
بی نهایت
رد باران ، زیر نودان

#### فرهاد کرمی

وطن یعنی بسوزی در غم فرزند خود گاهی
وطن یعنی که برخیزی پس از هر زخم جانکاهی

وطن یعنی اگر دشمن خشی بر چهرهات انداخت
گروهی آستین بالا زده در امر خونخواهی

وطن یعنی اجاق خانه ات گرم و دلت مسرور
همه یاران تو پای جان در اوج همراهی

وطن یعنی اگر پاییز باغت را شبیه خون زد
به سر آری زمستان را کنارش سال یا ماهی

وطن یعنی شکوه روداروند و شهیدانش
نمی سایم سرم را جز درت بر هیچ درگاهی

وطن یعنی زدن بر سینه سنگ بردباری را
مبادا لحظه‌ای در وصف نامش کرده کوتاهی

وطن یعنی که خاکت سرمه در چشمان من باشد
چراغم باش ورنه می روم تا مرز گمراهی

وطن یعنی تمدن، مهداندیشه، خردورزی
تو با من باش و من هم در مسیر رشد و آگاهی

#### یاسر قنبرلو

هر چه ماه و ستاره می‌خواهی
در شب شعر بی‌چراغ من است
با من آرزوهای دورنگو
که جهان گوشه‌ی اتاق من است
با دلم فکر می‌کنم اغلب
مغز بی‌استفاده‌ای دارم
با خودم حرف می‌زنم گاهی
دلخوشی‌های ساده‌ای دارم!
پدربم از غرور می‌ترسید
غرق افتادگی بزرگ شدم
به همین سادگی نبود ولی
به همین سادگی... بزرگ شدم...

وسط فحش‌های ناموسی
مثل چاقو به هر رگی خوردم
با پشیمانی از پشیمانی
کار کردم عرق سگی خوردم
مستی‌ام را به خانه‌ها بردم
خانه‌ها از حدیث پر بودند
مستی‌ام را به کوچه‌ها بردم
کوچه‌ها از پلیس پر بودند!
متمم به گناه دیگری‌ام
جرم‌های نکرده سرسخت‌اند
روسیاه سفید کردن‌هام
پاک‌کن‌ها چقدر بدبخت‌اند!
پاک‌کن بودم و نفهمیدند
فقط از چرک‌های من گفتند
غیر من را هدف نمی‌گیرند
یاد‌نغم‌هایشان که می‌افتند!
من ولی باز هم همان هستم
سر به‌زیر و صبور و ساکت و سرد
مثل یک تاک می‌روم بالا
به خودم پیچ می‌خورم از درد
من ولی باز هم همان هستم
یاسر روزهای تنهایی
خالی‌ام از جزایرِ بازار
پُرَم از شعر غیراجرای!
هر چه ماه و ستاره می‌خواهی
در شب شعر بی‌چراغ من است
با من آرزوهای دورنگو
که جهان...

گوشه‌ی اتاق من است...





## بادنجان و کدو

داشت بادنجان یکی بر بار خر

شد پی دیدار یاری در سفر

نصف روزی راه را طی چون نمود

صاحب خانه به رویش در گشود

بس خوش آمد گفت و نیکویش ستود

کرد با او بارها گفت و شنود

کرد تقدیمش چو او سوغات خود

میزبان از او بسی خوشحال شد

میهمان را او نوازشها نمود

لحظه بر لحظه محبت را فروذ

خواست برگردد چو فردا میهمان

کرد جبران هدیه اش را زین میان

در جواب بار بادنجان او

داد او را بی تأمل یک کدو

او کدو را هر سوی خورچین گذاشت

بر زمین افتاد چون همتا نداشت

باز پس داد او کدو را ناگهان

خواست سوغاتی خود را در زمان

گفت بادنجان مرا نیکوتر است

چون مناسب بهر خورچین خر است

اوستادی چون نبود او را به کار

گشت آزرده از آن سوغات یار

سنگی از آن سوی خورچین می نهاد

کی کدو زین سو به پائین میفتاد

عقل سالم گر که بود او را به سر

خود نمی رفت آن همه زحمت هدر

عقل را باید به کار انداختن

حل نباید کار مشکل ساختن

## مال نصفی

زن پیری به شوهر داشت دعوا

که ضایع کرده ای حق را تو از ما

## چرا هر روز با آن همسرستی

زنجیری به شوهر داشت دعوا

که ضایع کرده ای حق را تو از ما

چرا هر روز با آن همسرستی

شبی را هم بر ما می نشستی

چراغ کلیه من گشته خاموش

ز بهر چه مرا کردی فراموش

گراییده به سردی منزل من

شده خاموش شمع محفل من

شبنم تار است و روزم تارتر زان

جوانی رفت و شادابی پس از آن

کنون بایست همسر بود با من

ز بهر چیست با من گشته دشمن

جوان بودم به پایت پیر گشتم

ز بیماری ز عمرم سیر گشتم

رهایم کرده ای در عهد پیری

سئوالی دیگر از حالم نگیری



#### سید محمدعلی دشتی (باور)

نمی پرسى چرا احوال زارم

چگونه بگذرانم روزگارم

جوابش داد شوهر ز آتش دل

کز اول با تو بودم کار مشکل

از اول ظلم بنمودی تو بر من

شدم سندان به زیر پتک آهن

جوانی و غرور از من گرفتی

کنون از بهر چه اندر شگفتی

به عمری با تو بودن مشکلم بود

هماره غم به غم های بیفزود

نبردم لذتی زین زندگانی

همه در رنج پیدا و نهانی

به ناچاری دوباره زن گرفتم

ز صحبت های تو من در شگفتم

کجا کردی تو با من مهربانی

چرا گوئی فدا کردم جوانی

جوان بودی و گر شاداب بودی

غبار غم ز رویم می زدودی

در این صحنه جوانی گر هلاک است

من آنستم تو را آخر چه باک است

غروری گر در این وادی شکسته

و یا شادی ز میدان رخت بسته

منم آن گرد غم بر رخ نشسته

همه ایام باشم دل شکسته

ز جور تست این سان دل پریشم

اسیر رنج نادانی خویشم

تو را از من نصیبی نیست دیگر

مرا با تو شده پیمان به آخر

بسوزد گر به آتش جسم و جانم

روا نبود تو را همسر بخوانم

به هم خوابی تو را دیگر چه سود است

به پیشت فرض کن شوهر غنوده است

نیازت نیست با همسر بختن

نداری صحبتی از بهر گفتن

تصور کن شبی خفتی تو با من

نصیب سنگ لذت چیست از آهن

بگفتش زن که نیم توست از من

نشیند زاغ همواره به گلشن

ز تو نیمی مرا در اختیار است

که حکم شرع هم بر این قرار است

بخوامم نیمه خود را هم اکنون

که تا سازم از او دل را پر از خون



#### علمدار بهمنی

#### قسمت بیست و نهم

فرمانده با توجه به شرایط بارندگی پالتوی بلند ارتشی پوشیده بود کلاهش را از سر برداشت زیر بغلش گذاشت . سیگاری از پاکت در آورد میان لبانش نهاد و با آتش زدن چوب کبریتی سیگار را روشن کرد. هر از گاهی پُکی به سیگار میزد و دود غلیظ سیگار را از راه دهان و سوراخ های بینی اش در هوا رها می کرد . فرمانده به سربازی که راننده ماشین ژاندارمری بود دستور داد ماشین را روشن کنداو سوار ماشین شد استارت زد ماشین را بلافاصله روشن کرد به شهریار اشاره کرد تا پا در رکاب ماشین بگذارد و سوار شود .راننده بعداز دو سه بار فشار دادن به پدال گاز کلاچ را گرفت ماشین را در دنده زد و به آرامی کلاچ را رها ماشین را به بسوی باغ حرکت داد .شهریار از یک سو فکر خطرات سیل و نابودی زندگی مردم بود. و از جهتی دیگر، ذهن وُ خیالش پیش شهذخت و بچه هاش بود .

طولی نکشید که ماشین نعره زنان از وسط سیلاب ها که در کوچه جاری بود گذشت و ازنظرها دور شد . شهریار با توجه به خستگی ناشی از بیل زدن‌ها و کلنگ زدن‌ها بدنش سخت کوفته و کرخ شده بود . او همین که سوار ماشین شد ناخواسته ذهنش روانه دوران خوش بچگی هایش در شهر تبریز شد .

## آوار



#### قربانعلی نظریان

#### بخش سیزدهم:

– جواب منو ندادی، پرسیدم چه کتابهایی میخونده ؟.

پدرسوخته، چرا ننه من غریبم بازی درمباری؟

– گفتم که من سواد ندارم، نمیدونم قربان.

– که سواد نداری، خبر نداری، نمیدونی!. پدرتو درمیارم اگه دروغ گفته باشی.همینجا به چهار میخت میکشم.

اصلا تو میدونی من کیم؟

– نه قربان، تا حالا جایی شما را ندیدم.

– گفتی سواد نداری؟ دروغ که نمیگی؟

– دروغم چیه آقاجان، عالم و آدم میدونن که من سواد ندارم، کورم.

مامور با دست به پسرک اشاره کرد و پرسید، او چه؟ اونم مثل تو بیسواده؟ اونم نمیدونه؟

– کر و لال است قربان، اینجا پادویی میکنه، ور دست خودم کار میکنه، فرمونِی میبره، آبی برام میاره، جای دم میکنه... چای میل دارید بگم درست کنه؟

– نه. نمیخورم ...

اینو که دیگه میدونی، اسماعیل از کی اومده بود اینجا، چطورِی اومد، با کی اومد؟

– هوشنگ قربان، با هوشنگ اومد. بیست روز پیشتر، هنوز یک ماه نشده. خودم براش چوب خط زدم، روزهای کارکردش را میگم، میخوای بیارم ببینیش؟

– هوشنگ دیگه کدوم خریه.

– پسر صاحب کوره، با پسر صاحب کوره اومده بود، من که نمیشناختمش کیه،چکاره هست، ازکجا اومده.

مامور از ماشین پیاده شد و یکراست به سراغ پسرک رفت، گوشش را پیچاند و سیلی محکمی نتارش کرد.

پسرک ناله کنان به مراد نگاه کرد.

– عرض کردم، خدمتون، بیچاره گوشه‌اش کرِ، نمیشنوه. خدا زبونش را هم آزش گرفته.

– ربطی به تو نداره، من میدونم چطورِی به حرفش بیارم.. کجا رفت؟ رو به پسرک گفت: اسماعیل را میگم، چه شکلی بود، چشاش چه رنگی بود؟

پسرک مات و مبهوت به صورت مامور قد بلند نگاه میکرد، خیلی ترسیده بود.

– قربان، عرض کردم که...

– تو خفه شو، یک کلمه دیگه وراجی کنی خودم خفه ات میکنم.

### داستان شهریار و شهذخت

#### «همسفران غریب»

که سراسر محوطه باغها و کوچه باغها را

آب فرا گرفته بود هر دو با شتاب و عجله

خود را به پشت درِ باغ رساندند . در بسته

بود . شهذخت هم زمانی که شهریار برای

کمک به اهالی ده باغ را ترک کرده بود .

برای حفظ جان بچه ها آنان را درون خانهء باغ برد و در آن را بسته خود پشت در

ایستاد. تا شخصاً از بیرون مواظب باشد

خدای ناکرده اتفاق نا گواری نیفتد .

هراز گاهی صدای غرش رعد و برقی دل

آسمان را آب می کرد! اما ذره ای ترس در

وجود شهذخت نبود.

کم کم از شدت بارش کم شده بود و

آرام، آرام ابرها حرکت می کردند آسمان

از پشت ابرهای تیره وُ تار زخی مینمایاند.

شهذخت مدت زیادی پشت در خانه

نشسته بود، کمی احساس خستگی کرد .

بلند شد و در زیر سایه بان خانه ها قدم

می‌زدو گوشه، گوشه محوطه باغ‌همچنین

اتاقک تلمبه و طویلۀ اسبها را از دور نظاره

می کرد تا از سالم بودن آنها مطمئن شود .

او حوصله اش سر رفت از زیر سایه بان

خانه بیرون آمد و آهسته زیر نم نم باران

رفت تا کمی خیس باران شود و هوائی

تازه کند.

از لابه لای شاخه های خیس خورده نخلها

صدای پرندگان را می شنید ، پرواز بعد از

باران مورچه های بال دار را تماشا می کرد

. از بوی عطر خوش گل بوته ها لذت

می برد . محو پرواز پرستوها در آن هوای

بارانی شده بود!

گوش سپرده بود به زوزه های ملایم باد

که شاخه های انبوه درختان را به رقص

در آورده بود!

تا ناه صدای باز شدن درِ باغ و صدای چار

میدانست.

دیدار گاه به گاه مسلم و نسرين خانم دختر كوچك

حاج رسول كه معمولاً عصرها و وقت برگشتن دختر

از مدرسه صورت ميگرفت باعث پيدايش الفت و علقه

شديد بين آنها شده بود.. البته اين ديدارها از چشم شاطر

اصغر پنهان نمانده و حس حسادتش را برمي انگيخت.

– بچه دهاتي هنوز چند روز بيشتر نيست اومده شهر،

داره همه كاره خانه حاجي ميشه.

\*\*\*

بعد از غروب، شب بر روي آبادي افتاده و هوا تاريخ

شده بود، ابرهاي متراكم و سياهي كه از بعد از ظهر سرو

كله اشان پيدا شده بود، بر شدت تاريخي مي افزود..

كشاورزان زمينها كوچك كوچك خود و مزارع ارباب را كه

اين روزها به كدخدا سپرده شده بود زير و رو کرده و

بذر پاشيده، منتظر نزول باران بودند.. باد تندى ميوزيد و

با خود گرد و خاك مي آورد...

دونفر كه سر و صورت خود را پوشانده بودند با احتياط

از نيش كوچه پيچيدند، پشت سر خود را نگاه کرده و

جلو در خانه صفر علي ايستادند، چند ضربه به در چوبي

نواخته و منتظر ماندند...

ننه مسلم گفت: به گمانم صدای کوبیدن در را شنيدم.

مخل گفت: رجب است، امشب رجب ميهمان ما است.

صفرعلي كه چشم به دهان مادر دوخته بود گفت: بس

كن مادر، هر شب همين حرف را ميزني، رجب اگر زنده

بود كه خبري از او ميرسيد.

مخل بغض کرده و سكوت کرد.

دوباره صدای کوبیدن در شنیده شد، ننه مسلم برخاست،

صفرعلي گفت: بنشين، خودم در را ميگشايم.

گيوه هاش را نوک پاها انداخت و از اتاق خارج شد.

دو نفر ناشناس پشت در اين پا و آن پا ميكردند، مانده

بودند بين رفتن و ماندن.

– كيستي؟ اين وقت شب، با كي كار داري.

– باز كن صفر، عجله كن، منم.

– مراد؟

لنگه كه باز شد دو نفر سراسيمه وارد شده و در را از

پشت بستند و كلون آن را انداختند.

آن شب عباس و رقيه در خانه خود مانده و فقط ننه

مسلم آمده بود كه سري بزند و برگردد.

مراد در غم هجران خواهر و خواهر زاده بسيار گريست،

همه به گريه افتاده بودند. رجب در خود اشك ميريخت..

مخل نميدانست بگريد يا خوشحال باشد، چشمش

رجب را نميديد ولي شنيدن صدای رجب، پسر بزرگش

زدن شهریار که بلند بلند شهنام و شهراد را

جار می‌زد او از دنیای خیال بیرون آورد .

و متوجه آمدن شهریار شد .

شهریار و راننده وارد باغ شدند آب آنقدر

در باغ جمع شده بود كه هيچ اثری از

هيچ جوئی ديده نمی شد! سيل قسمتهائی

از ديوار باغ را تخریب کرده بود. اما چون

خانه ها در جائي بنا شده بودند كه سطح

آن از كف محوطه باغ بلندتر بود به همين

خاطر آب وارد خانه ها نشده بود. و تخریب

ديوار باغ سبب شده بود كه آب به بيرون باغ

هدايت شود و به ديواره های خانه ها آسیب

نرساند . اما از پشت بام يکی ازخانه ها آب

به درون آن خانه چكه می کرد . شهریار

نرسيده به خانه با ترس و دلهره بچه هاش

را صدا زد .

شهراد، شهنام بابا كجائيد؟!

شهذخت به او گفت نگران نباش الحمدالله

بچه ها سالمند او در خانه را نيمه باز کرد .

شهراد و شهنام كه متوجه آمدن پدرشان

شدند خيلي خوشحال شدند.

شهذخت از شهریار پرسيد: از مردم ده چه

خير ؟! آيا خانه ای هم خراب شده بود ؟

آيا به كسي هم آسیب رسيده بود؟!

شهریار راننده را به همسرش معرفی کرد .

شهذخت از سرباز تشكر کرد . به او گفت

: خيلي زحمت كشيده ايد تمام لباسهايت

خييس شده بيا داخل كمی خودت را گرم

كن لباسهايت را عوض كن با اين سر وُ

وضع حتما سرما می خوری و مريض می

شوی . راننده كه ديد بچه های شهریار

در امان هستند و احتياج به كمك ندارند

به شهریار گفت: ممنون تو پيش خانواده

ات بمان تا من سريع برگردم به ده فرمانده

منتظر برگشت من هست .

شهریار هم كه ديد خانواده اش با خطری

مواجه نيستند مجددا همراه راننده به سوی

ده برگشت

تا دوباره به اهالي ده كمك نمايد .

ادامه دارد ...





بابک نادرپور

#### ادامه از صفحه ۱

مفاهیم: «وفاق» در لغت به معنای هم دلی و سازگاری است که در مقابل واژگان «نفاق» و «شقاق» قرار می گیرد. این واژه تداعی کننده واژگانی چون گفتگو، پرهیز از خشونت، دموکراسی و دگر پذیری نیز هست. در عرصه جامعه شناسی وفاق به معنای نوعی توافق نظر و فهم مشترک روی باورها، ارزش ها و هنجارهای اساسی در جامعه است. نه تنها باید بین قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه وفاق باشد، بلکه باید بین آنها و مردم، جامعه مدنی، احزاب و حکومت هم وفاق صورت گیرد. از نگاه سیاسی وفاق یعنی قبول اصل « کنش مدنی» و کاهش تنش سیاسی. در علوم سیاسی، وفاق در ذیل دولت ـ ملت سازی تعریف می شود. یعنی تمام شهروندان یک جامعه فارغ از هر گونه گروه بندی قومی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی در زیر چتر واحدی قرار گیرند. در جامعه ای که وفاق وجود دارد، وجود دارد، وفاق یک مسئله فرهنگی نیز هست، برخی «نگرش اخلاقی» به وفاق دارند. نگرشی که مبتنی بر صداقت، الفت، مودت و دوستی است. بسیاری مفهوم وفاق را به تفاهم بین نخبگان سیاسی و گروه بندی های قدرت نسبت می دهند که روی مسئله امنیت و گسترش رفاه عمومی و تعمیق توسعه تأثیرگذار است. به نظر می رسد این امر برای رساندن یک جامعه به وفاق کافی نیست. بنابراین وفاق باید در سطح اجتماعی و ملی و در فرایندهایی که ادغام اجتماعی شکل می گیرد، تعریف شود و با تمرکز بر روابط شهروندان برجسته گردد.

«وفاق اجتماعی»، (SOCIAL CONSENSUS) عبارت است از توافق جمعی بر سر مجموعه ای از اصول و قواعد اجتماعی که در یک میدان تعامل اجتماعی (COMMUNAL) به وجود می آید. وفاق اجتماعی در کنار مفاهیمی چون تضاد اجتماعی، نظم اجتماعی و نیز تغییر اجتماعی مطرح است. « وفاق ملی» (NATIONAL CONSENSUS) نیز دربرگیرنده همکاری، تفاهم و توافق میان گروه‌ها، احزاب سیاسی، اقوام، مذاهب و سایر اجزای جامعه، به منظور پیش برد منافع ملی است. اگر وفاق ملی به معنی در برگیری تمام شهروندان یک دولت- ملت باشد، هیچیک از شهروندان نباید از این تمامیت کنار گذاشته شوند. اتحاد نخبگان سیاسی زمانی موجب وفاق خواهد شد که تمامی شهروندان جامعه از سویی این بلوک ها نمایندگی شوند. توافق سیاسی برای حکمرانی مؤثر به ویژه در زمینه های امنیت ملی و روابط بین الملل حیاتی است.

نگرش های مربوط به وفاق ملی: ایده و نظریه وفاق به لحاظ هدف و مبانی نیازمند پردازش نظری است. بررسی نظریه های مربوط به وفاق ملی می تواند به درک عمیق ما از این واژه مدد رساند. در ابتدا با استفاده از «مکتب نهادگرایی اقتصاد» و « دانش سیاست‌گذاری» عمومی به ارتباط وفاق ملی با توسعه و رفاه و مردم سالاری و دموکراسی خواهیم پرداخت. در ادامه نیز، به نگرش های داخلی موجود پیرامون وفاق ملی اشاره می شود.

وفاق ملی، توسعه و رفاه و دموکراسی اجماعی: از نگاه نظریه پردازانی چون نورث، عجم اوغلو و رابینسون، گزاره وفاق ملی یعنی دست برداشتن نخبگان از اختلاف سیاسی. آنها متأثر از «مکتب نهادگرایی اقتصاد» و مکتب نهادگرایی اقتصاد» و بلوک های قدرت در بالا دست را عامل اصلی حفظ امنیت در جامعه و در پی آن توسعه و افزایش رفاه عمومی می دانند. به باور آنها در پرتو این تفاهم، امکان دسترسی تمام آحاد جامعه به منابع کشور فراهم می آید و می توان به توسعه رفاه و مردم سالاری امیدوار بود. آردلیپ هارت در کتاب « دموکراسی ها: الگوی اکثریتی در بیست و یک کشور»، از دو مدل دموکراسی لیبرال و دموکراسی توافقی اجماعی سخن به میان می آورد. از نگاه وی هر چند دموکراسی اکثریتی لیبرال کارآمدتر است، اما ممکن است صدای اقلیت ها کمتر شنیده شود و تقسیم منابع عادلانه باشد. اما دموکراسی توافقی تضمین می کند که گروه‌های مختلف در فرایند تصمیم گیری نمایندگی دارند و این امر می تواند به کاهش تنش ها و ایجاد پایداری بیشتر منجر شود. او عقیده دارد دموکراسی توافقی برای جوامعی که دارای تنوع قومی، زبانی و دینی بالایی هستند، مناسب تر است.

سیتیرین در چارچوب نظریه « تعامل نخبگان» (ELITE INTERACTION THEORY) « برای توافق در سطح نخبگان سیاسی اهمیت بالایی قائل است. او همچنین در چهارچوب «نظریه همکاری اجتماعی»، (COOPERATION THEORY)، بر نقش همکاری اجتماعی و توافقات بین گروه های مختلف جامعه تأکید دارد. سیتیرین در « دانش نامه علوم اجتماعی و رفتاری»، می نویسد: وفاق سیاسی زمانی اتفاق می افتد که گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بر سر مسائل و سیاست های کلیدی به توافق دست پیدا کنند. به باور وی وفاق نقش کلیدی در پیشبرد سیاست ها و برنامه های کلان حکومتی بدون درگیری و اختلافات شدید ایفا می کند. البته این خطر وجود دارد که به دلیل مذاکرات طولانی، رسیدن به توافق کند باشد. اگر توافقات، پشت پرده و بدون شفافیت کافی انجام شود، منجر به افزایش شکاف می گردد. با این حال چون وفاق سیاسی شامل مشارکت همه ذینفعان است، می تواند به تقویت دموکراسی منجر شود.

آنچه مسلم است وفاق در اشکال اجتماعی و سیاسی به عنوان ابزاری برای همکاری که تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی را تسهیل می کند، تحلیل می شود. به منظور ارائه تحلیل بهتر از روند شکل گیری وفاق در ایران بی مناسبت نخواهد بود که به نگرش های نظری مرتبط با وفاق در ایران در چهار محور زیر پرداخته شود.

نگرش ضد ارزش و انحصارگرا: برخی نگرشی ضد ارزش و انحصارگرا نسبت به وفاق دارند. مصداق چنین نگاهی طرفداران نظام پادشاهی گذشته و طرفداران براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. آنها موجودیت خود را با تشدید تشنجات در داخل کشور گره زده اند و برای شکست وفاق در داخل از هیچ اقدامی فروگذار نیستند. برخی محافظه کاران خردگریز در داخل که ظاهرا مدافع نظام هم هستند، به موجب یک منشور نانوشته با آنها همسویی نشان می دهند. اینها مخالفان مدارا و تحمل مخالفین هستند و برای تحمیل عقاید خود، از کاربرد روش های غیرقانونی و نامشروع و نیز کاربرد زور و خشونت ابایی ندارند.

نگرش تاکتیکی محور: این نگرش بیشتر یک نگرش محافظه کارانه است که به خاطر منافع شخصی و جناحی، طرفدار وضع موجود

هستند و ارزش ذاتی چندانی برای وفاق قائل نیستند. وفاق برای این طیف فکری یک ابزار است. اگر احساس کنند منافع شان از سوی دشمنان بیرونی و یا رقبیان داخلی تهدید می شود، به خاطر حفظ جایگاه خود و نیز برخورداری از رانت های بی حساب و کتاب، موقتا در سلک طرفداران وفاق در خواهند آمد.

نگرش استراتژی محور: حاملان این نگرش بیشتر اصلاح طلبان درون حکومتی و برون حکومتی و نیز برخی از محافظه کاران خردگرا هستند. با اندک حزم و احتیاط می توان گفت که اینها قائل به جامعه ای متکثر و چند حزبی هستند و گفتگو میان همه گروه‌ها را پیش شرط اجتناب ناپذیر حصول به وفاق ملی می دانند. همچنین برای مقابله با انسداد در داخل و تهدیدات خارجی، وفاق را در جهت حفظ منافع و امنیت ملی مورد توجه قرار می دهند. براین اساس تن دادن به وفاق ملی یعنی قبول قوانین و مقررات، تقابل های سیاسی مدنی، پرهیز از خشونت، تحمل و مدارا نسبت به سایر گروه‌ها.

نگرش حکیمانه و اخلاقی: حاملان این نگرش، دامنه وفاق را به افق های بازتر و بلندتری گسترش می دهند. نگرش حکیمانه رمز ماندگاری تمدن زوال و نظام های اجتماعی را انسجام و همدلی می داند. از این زاویه نفاق در نقطه مقابل نفاق و به مفهوم راستی و صداقت جلو می کند. آنها ریشه مشکلات و بحران ها را در تعارض میان گفتارها و کردارها جستجو می کنند. چرا که میان اهداف و اصول اعلام شده با قدرت طلبی و ثروت اندوزی تعارض به وجود می آورد و موجبات اشاعه بی اعتمادی و زوال و انحطاط اخلاقی را در جامعه فراهم می آورد. در مجموع طرفداران این نگرش به نقش وفاق در ایجاد سلامت روانی، یکپارچگی و همکاری بین آحاد مردم و نهادهای اجتماعی و تسهیل فرایند رشد و توسعه و ارتقاء کیفیت سطح زندگی تأکید می کنند.

از لابلای مطالب نظری مورد اشاره در بالا موارد زیر قابل دریافت است:

دولت وفاق ملی بر مبنای دموکراسی اجتماعی بنا می شود که در آن حکومت اکثریت نقش مرکزی را ندارد، اما فرایندهای تصمیم گیری در آن مبتنی بر اجماع همگانی است. این سیستم به دنبال آن است که با استفاده از فرایندهای مشارکتی و تعاملات سازنده به توافقی عمومی برسد که منافع همه گروه‌های جامعه را در بر گیرد. وفاق ملی را باید در کنار پذیرش اصل اختلاف در جامعه معنا کرد. در حکومت های توافقی اختلاف میان جامعه انسانی امری طبیعی است. نگاه آنها غیر حذی، خشونت گریز و دموکراتیک است. آنها حتی حاضرند با مخالفین فکری خود جهت افزایش وفاق، در چهارچوب منافع ملی گفتگو کنند. وفاق مفهومی فراتر از نقش دهی به جناح های سیاسی است و با دربرگیری و همراهی تمام شهروندان یک دولت – ملت عملیاتی می شود. افراد و گروه های مختلف اجتماعی از طریق مشارکت در سرنوشت خویش بهتر و آسان تر به یک وفاق اجتماعی دست می یابند. به دیگر سخن وفاق زمانی ایجاد خواهد شد که درصد قابل توجهی از افراد جامعه و نیز تصمیم گیرندگان اصلی آن بر تصمیمات کلیدی و مورد لزوم و نیز موضوعات توافق داشته باشند. حاجت به گفتن نیست که سیاست‌گذاری مبتنی بر وفاق را به ویژه در جامعه ای مثل ایران که دارای تنوع قومی، فرهنگی است کاربرد خواهد داشت. به منظور درک بهتر از موانع فراوری وفاق در ایران، اشاره به سیر تاریخی تکوین وفاق خالی از لطف نخواهد بود.

سیرتکوین وفاق در ایران: جامعه ایران یک جامعه دینی و مذهبی است. بدون تردید مذهب کانونی بوده که وفاق را در جامعه حفظ می کرده است. اسلام بر نوعی ملیت مبتنی بر «امت» یا مبانی دینی و ایمانی و امامت و رهبری واحد تأکید دارد. در اسلام کثرت و تنوع در عالم خلقت و طبیعت پذیرفته شده است. ( قرآن، سوره حجرات، آیه ۱۳). آموزه های قرآنی، سنت، سیره پیامبر (ص) و علی (ع)، سرشار از توصیه و تأکید بر مشترکات، مشاوره و رعایت حقوق اجتماعی و مدنی کلیه گروه های اجتماعی اعم از مؤمن و اهل کتاب می باشد. (سوره آل عمران، آیات ۶۴، ۱۰۳ و ۱۵۹ و سوره اعراف، آیه ۱۹۹ و نهج البلاغه، نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر). در عین حال، ایران جامعه متکثری است و سرزمینی آکنده از تنوعات بی پایان و قابل تشبیه به موازیک رنگی است که اجزای تشکیل دهنده آن دارای اندازه و رنگ های متفاوتی هستند و ویژگی های فرهنگی و اجتماعی خاص خود را دارند. در چنین جامعه ای همبستگی، وحدت و منافع گروهی به ویژه در میان قبائل، بیشتر از طریق پیوندها و شبکه های خویشاوندی تقویت می شده است. با این حال وحدت کامل در چنان محیط آکنده از اختلافات و تنوع قبیله ای، زبانی و مذهبی غیرقابل تصور بوده است.

از لحاظ تاریخی تشیع به تثبیت قدرت خاندان صفوی منجر شد و وحدت ملی را در قلمرو حکومت آنان تثبیت کرد. در دوران بحران نظیر جنگ با تغییرات سیاسی و اقتصادی نیز وفاق ملی در جامعه نمایان می شده است. شکست ایران زمان فتحعلی شاه در جنگ های دوگانه با روسیه تزاری و از دست رفتن ایالات شمالی، ملت ایران را دچار تحقیر کرد و یک احساس همبستگی و پیوستگی که لازمه هویت ملی است، برانگیخت. اوج این همبستگی را می توان در ماجرای « نهضت تنباکو» جستجو کرد. در سده اخیر ملت ایران دوره های کوتاه مدت وفاق را در صدر مشروطیت و نهضت ملی شدن نفت، تجربه کرده است. بعد از وقوع مشروطیت، در قانون اساسی بدون در نظر گرفتن تمایزات مذهبی، قومی و نژادی بر حقوق مساوی همگان در امور سیاسی توجه شده بود. با این وجود، گاه احساس تبعیض در مورد نحوه توزیع منابع و ارزش ها در کنار پاره ای عوامل سیاسی داخلی و بیرونی، به تمایلات گریز از مرکز در میان برخی اقوام دامن زده است، که آثار آن تا اوایل حکومت پهلوی دوم نیز نمایان بود.

از سوی دیگر جامعه کنونی ایران بر اساس عوامل مختلفی مانند سن، جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی، عقاید سیاسی و مذهبی به گروه‌های مختلفی با باورها، ارزش ها و منافع متفاوت تقسیم می شوند. اگر بخش های مختلف جامعه نتوانند با هم همکاری کنند، شاهد چرخه معیوبی از تفرق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خواهیم بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول مختلف خود، ضمن مساوی خواندن مردم ایران از هر قوم، قبیله، رنگ و نژاد، زبان و رعایت حقوق اقلیت ها، بر اصول و شاخصه هایی چون قسط، عدالت، آزادی، استقلال و وحدت و همبستگی تأکید می کند. بعد از انقلاب اسلامی تا دوره ای وفاق محسوس و ملموس بود. در جنگ عراق و ایران شاهد اراده همزیستی، تعامل و مشارکت همه آحاد مردم و به ویژه اقوام در اداره میدان های جنگ هستیم. اما به تبع تمام انقلاب ها، بتدریج با تمرکز و انباشت قدرت ساختارهای جدیدی شکل

## گفتاری پیرامون وفاق و وفاق ملی

گرفت و نابرابری ها در اشکال جدید خود نمایان شدند، که وفاق را مورد تهدید قرار دادند.

بحث وفاق ارتباط تنگاتنگی با نظم اجتماعی دارد. به این ترتیب در جامعه ای که واجد اقوام متعدد و دارای فرهنگ های متنوع است، تنها راه چاره برای وفاق سیاسی و اجتماعی، ایجاد انتظامی است که در تقریر و تکوین آن همگان شریک بوده و راه ورود هموار باشد. اما نظم سیاسی و وفاق، در عمل انفعالی و شکننده بوده است. چرا که با در پیش گرفتن سیاست های نفی، طرد و حذف، تکاثر ثروت در دست عده ای خاص، تشدید تضادها و بروز شکاف های عظیم طبقاتی، تورم و بیکاری، انسجام و یکپارچگی ملی و اجتماعی دچار تزلزل گشته و ظرفیت و کارآمدی نظام و قدرت پاسخگویی آن را کاهش داده است. دامنه این تعارض ها حتی در روابط خارجی نیز آثار گسترده ای بر جای گذاشت. با این حال مردم ضمن وفاداری به ارزش های انقلاب، دامنه اعتراض خود را در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ نشان دادند و بر انجام اصلاحات پای فشردند. با بروز مقاومت های قابل پیش بینی اختلافات فزونی گرفت و به تشدید بحران های اقتصادی و اجتماعی دامن زد. استمرار چهار دهه تورم و رکود اقتصادی و معضلات اجتماعی که به بروز برخی ناآرامی ها میدان داد، در کنار انزوای بین المللی که امنیت بین المللی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد، مسئولان عالی و جناح های سیاسی واقع بین، به ضرورت وفاق ملی واقف گشتند. روی کار آمدن پزشکیشان با آراه نیمی از واجدان شرایط رأی دهی، محصول چنین نگرشی بود.

دولت مسعود پزشکیشان و وفاق ملی: تردیدی نیست که دغدغه وحدت و یکپارچگی اهمیت آشکاری دارد. وفاق اجتماعی و همبستگی ملی باعث قدرت و اقتدار دولت و جامعه می شود. تحقق وفاق ملی در هدایت کشور به سمت اهداف توسعه ضروری است و یک تغییر بزرگ در شیوه حکمرانی کشور خواهد بود. وفاق ملی را نباید با یک دستی و یکسانی معادل فرض کرد. وفاق زمانی معنا می یابد که اصل اختلاف پذیرفته گردد. تحلیل چگونگی شکل گیری وفاق در ایران بدون توجه به ساختار حکومت، نهادهای موجود، فرهنگ سیاسی و اجتماعی موجود و میزان تنوع سیاسی و اجتماعی کشور ره به جایی نخواهد برد. روی کار آمدن دولت پزشکیشان و تشکیل « شورای راهبردی» برای تعیین وزیران و کارگزاران ارشد تصمیم گیری، در بادی امر امید برای رسیدن به وفاق ملی را به وجود آورد. اما روند امور نشان داد که پزشکیشان در چپش اعضای کابینه ناچار است دیدگاههای رهبری نظام، نگاههای امنیتی و برخی نهادهای نظامی و نیز جناح بندیهای مجلس را در نظر بگیرد. در واقع سنجش افراد صاحب صلاحیت جهت تصدی مسئولیت های عالی بوروکراسی کشوری با معیارهای سیاسی –ایدئولوژیک حکومتی نشان داد که دولت وفاق در ابتدای فعالیت خود بیشتر « وفاق میان خودی هاست!»

چنین می نماید که دولت پزشکیشان راه دراز و ناهمواری را در پیش رو خواهد داشت. استمرار چهار دهه تورم و رکود اقتصادی و انزوای بین المللی، دولت را با انواع ناترازی های آزاردهنده انرژي، بودجه، ارز و... مواجه کرده است. وفاق زمانی محقق می شود که همرمان از سه مؤلفه جناح بندی قدرت نسبت به سیاست‌گذاری مبتنی بر وفاق و دولت با صاحبان کسب و کار و سرمایه داران و روابط مردم با نخبگان علمی و سیاسی برخوردار باشد. اگر دولت پزشکیشان بتواند فضای سیاسی را به سمت همکاری و گفتگوی مدنی هدایت کند، به کاهش تنش ها و درگیری حزبی کمک کرده است. شفافیت در قانونگذاری و توجه به تنوع فرهنگی منجر به افزایش اعتماد عمومی و افزایش وفاق می گردد.

البته وفاق فراتر از نقش دهی به جناح های سیاسی است و فقط به کنار آمدن نخبگان سیاسی اطلاق نمی شود، بلکه دربرگیری اجتماعی آن نیز مهم است. در شرایط کنونی گروه های چپ و راست افراطی چندان با وفاق دمخور نیستند. ذی نفعان رانتی نیز تا جایی با وفاق همراه خواهند بود که مانع رفاه و رانت آنها نشود. نمی توان از رهگذار همگونی ایدئولوژیکی و با تسلط یک قرائت و گفتمان واحد وفاق سازی کرد. تصور اینکه بازیگران میدان سیاست خالص سازی، خود را با سیاست وفاق ملی سازگار نمایند و به حقوق شهروندی و خواست ها و مطالبات جامعه و حکمرانی شفاف احترام بگذارند، بسیار خوش بینانه خواهد بود. از لحاظ بیرونی نیز محدودیت های سیاسی و امنیتی نیز یک عامل مهم بازدارنده وفاق است.

برون رفت از وضعیت نامطلوب کنونی، مستلزم قبول ضرورت وفاق ملی و الزامات اجتناب ناپذیر آن و تمرکز امکانات همه نهادهای نیروها بر حل مسائل بی شمار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی جامعه است. دولت وفاق ملی موظف به تأمین حقوق شهروندی همه ایرانیان است و ملزم به ترجیع منافع ملی بر هر امر دیگر است. دولت باید بتواند مجموعه ای منسجم از سیاست ها را برای اقدام تمام گروه‌های اجتماعی زیر عنوان شهروندان و کاهش نابرابری تدارک ببیند. روابط خارجی نیز به منبعی برای تحمیل هزینه های سنگین به زندگی مردم تبدیل شده است. باید نگرش تصمیم گیرندگان به مسائل بین المللی بر محور عقلانیت و واقعیات نظام بین الملل تغییر یابد و سیاستی متناسب با امکانات خود اتخاذ نمایند. افزون بر این تنها فقر ناشی از تحریم و انزوای سیاسی نیست که امنیت ملی را تهدید می کند، بلکه امنیت از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی نیز ابعاد جدیدی پیدا کرده است که باید به آن توجه شود.

تجربه نشان می دهد که متمرکز کردن قدرت در یک نهاد ره به جایی نخواهد برد. شکست سیاست یکسکان سازی شاهدهی بر این مدعاست. باید از تجربیات موفق حکومت های توافقی بهره برداری و به‌بهبود فرایندهای دموکراتیک کمک کرد. انحصارطلبی، فزون خواهی، یک سوگیری و دور شدن از جامعیت و اعتدال، استمرار سیاست دفع و طرد به جای جذب، عدم پای بندی به قوانین و مقررات، همه از آفات توسعه و پیش نیاز آن یعنی وفاق اجتماعی و همبستگی ملی هستند. تحقق وفاق نیازمند برنامه ریزی ها و تمهیدات خاصی است. کارآمدی دولت در توزیع منابع و امکانات و خدمات ملی، توجه به منافع ملی، رعایت اصل شایستگی، تعهد و توانایی در انتخاب مدیران و جذب حداکثری، افزایش دانش گفتگو و تعامل میان احزاب و گروه های سیاسی، زمینه را برای ایجاد وفاق ملی هموار خواهد کرد. به طورکلی وفاق کامل وضعیت مطلوبی است، اما قابل حصول کامل نیست و امکان تحقق آن به ویژه در ابتدای فرایند وفاق، آن هم به طور دستوری ممکن نیست. وفاق ملی ضرورتی است که به سرعت و سهولت به دست نخواهد آمد. با این حال تلاش مستمر جهت نزدیک شدن به آرمان وحدت نوعی پیشرفت به حساب می آید.

## مدرسه دیروز، مدرسه امروز



محسن کاوسی

در سالهای اخیر با شروع سال تحصیلی یکی از دغدغه های والدین انتخاب مدرسه و معلم خوب است. تجمع خودرو والدین و سرویس اختصاصی جلوی درب مدارس، گرفتن معلم خصوصی و مشاور، رصد فعالیت های کلاسی و بعضاً گلابه ها از کم کاری معلمان در رفت آمد مداومشان به مدارس و اداره آموزش و پرورش همه گواه آن است که والدین امروز برای تعلیم و تربیت فرزندان‌شان اهمیت زیادی قائل هستند و توجه ویژه ای به روند تحصیلی انها دارند.

در گذشته ای نه چندان دور والدین تمام مسئولیت تعلیم و تربیت بچه ها را به نهاد مدرسه تفویض می کردند. معلم به مثابه دانای کل، مرجع و الگوی تمام عیار اجتماعی و فرهنگی و شخصیتی به حساب می آمد و نقش اصلی و محوری را در تربیت کودکان ایفا می نمود. در این سیستم معلم محور، تنبیه بدنی جزئی از فرایند تربیت به حساب می آمد و رقابت میان دانش آموزان منحصر به کسب نمره بالاتر و رتبه بهتر بود. محتوای کتب آموزشی هم چندان علاقه و انگیزه در میان دانش آموزان برای یادگیری بیشتر و مطالعات خارج درسی وجود نمی آورد. مدارس نیز متأثر از گروه های سیاسی و مذهبی بود و یارگیری کاندیدها در انتخابات از میان معلمان انجام می گرفت و چه بسا با تغییر دولت یا نماینده شهر، گروهی از همین معلمان از سیستم آموزشی خارج می شدند و به وزارت خانه ای دیگر این بار برای ایفای نقش اجرایی نقل مکان می کردند.

امروزه اما گسترش شبکه های اجتماعی و دسترسی نامحدود همگانی به دنیای اطلاعات نقش جدیدی را برای معلم تعریف کرده است که شاید چندان خوشایند آنان نباشد از این رو که معلمان برای بخش زیادی از جامعه دیگر مرجع علمی به حساب نمی آیند. عوارض نامالایمات اقتصادی و دغدغه های البته به حق معیشتی نیز از نقش کنش گری، اقتدار و مرجعیت اجتماعی آنان کاسته است. با اینکه تنبیه بدنی حذف شده و محتوای کتب درسی تغییر کرده است اما همچنان ساختار نظام آموزشی پاسخگویی نیاز جامعه نیست و به جای پرورش خلاقیت و نیروی متعل و آموزش مهارت های زندگی به کودکان، بر حفظیات مطالب درسی تأکید می شود.

کالایی شدن امر آموزش و القای ارزش های کاذبی همچون دکتر و مهندس و وکیل نیز باعث گردیده است والدین فشار مضاعفی بر دانش آموزان برای درس خواندن با هدف بدست آوردن جایگاه شغلی و اجتماعی بالاتر برای کسب پول بیشتر وارد نمایند.

مقایسه نقاط قوت و ضعیف هر دو دوره نشان می دهد برای به سامان شدن وضعیت تعلیم و تربیت می بایست برخی رویه های ناصواب چه از سوی والدین و چه مدارس حذف و اصلاح گردد. آیا همین که در جامعه رواداری، همدلی، احترام به عقاید یکدیگر، پذیرش نقد و مهارت ارتباط و مشارکت جمعی کمرنگ است نباید علت آن را در ناکارآمدی سیستم آموزشی و دور شدن از هدف اصلی تحصیل جست ؟

مدرسه اولین خاستگاه دوستی های دیر پاست. هنر دوست داشتن و دوست داشته شدن، عشق ورزیدن، همدلی و صداقت و تواضع اولین بار در مدرسه تمرین می شود. جامعه انتظار دارد مدرسه در کنار تعلیم و تربیت، مهارت زندگی کردن در اجتماع و شیوه رقابت سالم را به کودکان آموزش دهد. رقابتی فارغ از کینه و توطئه و پرونده سازی ها ...

### یادگار از گذشته

فرناز علیپور (نگاه)

#### قسمت اول

تو محله بچگی مون یه باغی بی به اسم باغ حاج مافولی که تو جنگ ظهره توسون با دخترله محله مسجد شهید(گلکوبالان) میرفتیم ری سر تلمبه که بازی کنیم. دیمون با یه تشب پرنره طرف با لواس مینشست که ی جدول او و با تعریف کردن با زنله همسایه د کاری امانم نداشت. تو وسط باغو تلمبه ی بی که ری سر یه حوض دو در سه متری میرخت و با یه جدول سیمانی میرفت تا دور تا دور باغو از مخل رد وابو و یه شلنگ سیاه و پرچلی هم او گرم ازش میومه که دومن حوضو بعد ملله کردن، میرختیم ری خمون که گرم وایوبیم...چند جای باغو هم درخت لیمور بی که سر چیدن بی اجازه ازشون حاج موفولی خدایلمارز که فقط عینک ته استکانی دور سیاه و لباس شبیه عباش تو ذهنوم مونده با عصا و لهجه ی تورکیش ..سیمون میمه و همومون در میرفتیم و همی که میدیدیم واگشته خوشن که یه دری تو باغو داشت دم وایمگشتم و لیمورله تازه اشکافته به پریت میکردیم ایه وایمگشت شرط میوندم سرمونه قارت تا قارت میورید.

یکمی ا حوضو میمدی دومن تر چند تا مخ چسبیده به جدولوه او که تا برسه ا زمین ارتعاع داشت و ای بهترین گزینه بی سی ما پارک ندیده یل که تن لاغرمونه ا گرزلو دوکولوز کنیم و...

ادامه دارد





## بیانیه آغاز سال تحصیلی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه

### تهران و علوم پزشکی

بیانیه آغاز سال تحصیلی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران آغاز سال تحصیلی جدید را در حالی به دانشجویان و دانشگاهیان تبریک می‌گویم که صندلی‌های خالی هم‌کلاسی‌ها و استادانمان این آغاز را برایمان تلخ کرده است. ما هنوز اضطراب پشت درهای کمیته‌های انضباطی را فراموش نکرده‌ایم. هنوز از حسرت ورود به خانه خود، دانشگاه، در پی پیامک‌های شوم ممنوع‌الورودی زمان زیادی نگذشته است. حیرت دیدن زخم‌ها بر بدن هم‌کلاسی‌هایمان همچنان در خاطرم‌ان زنده است. حاکمیت باید بداند که زمان محدودی برای تغییر رویه‌های ناصواب خود و تعویض ریسمان‌های پوسید حریصان قدرت دارد. جامعه ایرانی باید احساس کند که نگرانی‌هایش شنیده می‌شود و حکومت باید هشدارهای بلند و رسای ایرانیان را بشنود. وقت

تنگ. فرصت‌ها انگشت شمار... وفاق «املی» که شعار دولت چهاردهم است، نمی‌تواند با حذف صدای دانشجویان، تصویب قوانین ضد‌مردمی مثل لایح غفاف و حجاب و لجاجت در ادامه پروژه فیلترینگ تحقق یابد. وفاق تنها در صورتی ملی است که تمامی گروه‌های اجتماعی را به رسمیت بشناسد، نه زمانی که رمزی برای مبادلات سیاسی گروه‌های در قدرت باشد. ما خواستار بازگشت شأن از دست رفته دانشگاه هستیم. استقلال دانشگاه شرط لازم اعتلای علمی، فرهنگی و اجتماعی دانشگاه است. دخالت‌های نهادهای امنیتی در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان دانشگاه، ایجاد فضای ترس و تهدید به اقدام امنیتی از راه نصب دوربین، گیت و استفاده از نیروهای موسوم به «حجاب‌بان» برای کنترل هر چه بیشتر دانشجویان از موانع جدی رسیدن دانشگاه به رسالت خود، یعنی رشد و پیشرفت جامعه است.

## پزشکیان در محاصره دشمنان که می‌خواهند او را نقش بر زمین کنند

### فیروز محمودی



هیچ قربابتی با برنامه‌هایی رییس جمهور نداشته و ندارند. اگر ما در یک مکتب تاحدی نرمال زندگی می‌کردیم و اسیر گروهی انحصارطلب و غارتگر نبودیم قطعاً بسیاری از این افراد از همکاری با رییس جمهور خودداری می‌کردند چرا که برنامه‌های اعلام شده ایشان را متناسب با اهداف و ایده‌های خود نمی‌دیدند اما متأسفانه نگاه این افراد به سیاست پهن شدن سفره‌ای به نام سفره انقلاب است و از همین رو در هر زمان و با هر شرایطی تلاش می‌کنند هرگونه که توانستند بر این سفره فرود آیند و شکم سیری ناپذیرشان را از آن بهره‌مند سازند. در این میان اما پزشکیان مانده است و طرفدارانی ناامید که با حسرت او را در محاصره رقیبان و شاید دشمنانی می‌بینند که می‌خواهند در زمان ممکن او را نقش بر زمین کنند و یوسف را به چاه اندازند، در آن زمان است که حسرت دیگر صبر فاشاری است از دردهنده و بی‌حاصل. پزشکیان هنوز در ابتدای راه است و به راحتی می‌تواند با اندکی چرخش به مسیر اصلی باز گردد و به خاطر خود و نیز برای ایران، هوادارانی را دریابد که تا اینجا همراهیش کردند و تا انتها نیز در کنارش خواهند ماند نه مانند سیری ناپذیرانی انحصار طلب که اگر در زمان یزید هم زندگی می‌کردند به هر نحوی تلاش می‌کردند سهمی از حکومت او را نصیب خود سازند چراکه در نگاه آنان هر چیزی سفره دیده می‌شود و اینکه این سفره را چه کسی گسترانیده برایشان معنا و مفهومی ندارد. پزشکیان باید کاملاً به هوش باشد که این حرکت بر مخالف مسیری است که به تحقق وعده‌های رییس جمهور منتهی شود

انگار قرار نیست ابرهای تیره از آسمان سیاست در کشور ما رخت بپrenند و روشنایی و امید خود را به مردم نشان دهد، این وضعیتی است که دهه هاست که ادامه دارد. آخرین امید را گروهی در چهره‌مردی می‌دیدند که به صداقت شهره‌عام بوده و هنوز نیز هست اما همه می‌دانیم که صداقت به تنهایی برای بازی در میدان سیاست کافی نیست هرچند شرط لازم برای ورود به این میدان است. بیش از ۲ ماه است که مسعود پزشکیان بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده و هنوز از عمل به وعده‌های انتخاباتی او جز در خصوص اخراج اتباع خارجی از کشور خبری به گوش نمی‌رسد و البته با توجه به اتفاقات تصاعدی در منطقه می‌توان همچنان با شکیبایی و امیدوارانه در انتظار عمل به وعده‌هایی رییس جمهور باقی ماند اما ناامیدی آنجاست که مسیر حرکت دولت به سمتی نیست که باعث ایجاد امید در جامعه و مردم برای صوبری بیشتر شود. فارغ از برنامه حاکمیت و هماهنگی برای کمک به برکشیدن پزشکیان بر مسند قدرت، آنچه او را در مسیری قرار داد تا حاکمیت در مقابل تقلب و تغلب رقیبان بایستد، پایگاه رای‌ی بود که پزشکیان را تا پاستور همراهی کرد و اکنون این پایگاه‌ای با هماهنگی حاکمیت، زیاده‌خواهی رقیبان و سکوت رییس جمهور در سراسر شبی سقوط قرار گرفته است. اعلام لیست وزرا چنان آب سردی بود که بر پایگاه رای و طرفداران رییس جمهور فرو ریخت و تا روزها یاس و سرخوردگی همراهیشان می‌کرد اما آنان آزرده‌گی و خشم خود را با این توجیه شاید درست که محصول توافق با بالاترین سطح قدرت است و نتیجه آن همراهی با رییس جمهور، با این امید که لایه‌های پایین تر در اختیار نمایندگان هوادارانی قرار گیرد که با تمام وجود برای رییس شدن پزشکیان تلاش کردند فروخوردند. اما رویدها متأسفانه ادامه همان مسیر پیشین و سهم خواهی و سهم‌گیری کسانی را نشان می‌دهد که

## سیمای ژانوسی مقاومت

### سعید حجابیان

مقاومت مفهومی است با دو سیما؛ گاهی نقاب ستیز دارد و گاهی نقاب سازش. این مشخصه ذاتی مقاومت، برآمده از علم سیاست و ماهیت قدرت است. یاسر عرفات، نمونه خوبی برای فهم این مسئله در بستر موضوع فلسطین است. او میان ستیز و سازش، در رفت‌وآمد بود، و با همه کاستی‌ها، در دو میدان مذاکره و مبارزه توامان حاضر بود و در یک دست شاخه زیتون و در دستی دیگر، تفنگ داشت. اینک تروورهای متعدد و مکرر چهره مقاومت را باژگونه کرده است. از یکسو، نیروهایی فرادست مقاومت متولد شده‌اند، که نسبت گفتار و عمل‌شان بر ما پوشیده است. یعنی، مشخص نیست افرادی غیرنظامی اما مدعی گفتمان مقاومت، تا چه حد حاضر هستند پای در میدان عمل بگذارند. تغییر در رسم‌الخط مثلاً استفاده از «ف.ا.س.ط.ی.ن» به جای «فلسطین» و پرهیز از به‌کار بردن واژه‌ها و هشتک‌ها برای پیشگیری از مسدود شدن حساب‌های کاربری شبکه‌های اجتماعی، شاید معیشتی باشد از نمونه خورار این نیروهای فرادست مقاومت. از دیگر سو، نیروهایی فرودست مقاومت برآمده‌اند که با چشم‌پشتن روی ۴۰ و چند هزار شهید، و تخریب زیربناها و این وضعیت تراز یک معتقدند شاید نتایج‌ها، منجی

و تمهیدگر ایران آزاد باشد! یعنی ایده‌ها و گفتارها چنان تنزل کرده است، که برای گذار از وضع موجود، دست به دامن مخرب‌ترین و خون‌ریزترین آلت‌رناتیو می‌شوند. به گمان من انتقادهایی قابل توجه به سیر حوادث ۱۷ اکتبر به این سو وارد است. شاید، اگر حماس می‌دانست آن عملیات چنین هزینه‌ای به بار می‌آورد، و جنگی فرسایشی و مستهلک‌کننده را تحمیل می‌کند، از انجام آن صرف‌نظر می‌کرد. چه آن‌که هم ایران، و هم حزب‌الله در همان ایام تأکید کردند آن عملیات بدون هماهنگی‌شان انجام گرفته است. البته ممکن است حماس شهادت را به حیات ذیل «پیمان ابراهیم» و مردن به مرگ طبیعی ترجیح داده باشد تا بلکه خون، مفری برای رهایی و زنده کردن مسئله فلسطین نزد جهان فراموش‌کار بشود. معادله امروز بدین قرار است: صهیونیست‌ها و هم‌دستانی که هل من مزید می‌طلبند، و پایانی برای خون‌ریزی و عملیات قاتل نیستند. نهادهای حقوق‌بین‌الملل که مستمعین قابل تحسینی هستند، اما در مقام عمل در انفعال محض به سر می‌برند. و، فلسطینی‌هایی که دائماً در وضعیت جنگی به سر برده‌اند و اکنون نیز گریزی از مقاومت ندارند. دست آخر، هم با ایران و یک مسئله چندبعدی مواجهیم.

هماهنگی بزرگ علیه حاکمیت ملی ایران

## احتمال تکرار تجربه جنگ کانال سوئز در ۱۹۵۶



حمید احمدی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران

در حالی‌که جمهوری اسلامی، درگیر بحران‌های منطقه‌ای مربوط به جهان عرب شده و در نتیجه آن، جهان در انتظار کشمکش بزرگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل است، برخی همسایگان جنوبی ما که سال‌هاست مدعی حاکمیت بر جزایر تاریخی

ایران در خلیج فارس هستند، از فرصت استفاده کرده و علاوه بر چین و روسیه، اینک به گونه‌ای بی‌سابقه، حمایت اتحادیه اروپا را در تأیید ادعای خود درباره جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را بدست آورده‌اند. بی‌گمان این یک اقدام حساب شده و تلاش برای مشروع جلوه دادن ادعای امارات عربی متحده، پیش از هرگونه اقدام نظامی برای اشغال جزایر ایران یا در گرامرگم درگیری نظامی میان اسرائیل و جمهوری اسلامی و یا در پی تضعیف توان نظامی ایران بدنبال تهاجم نظامی اسرائیل به ایران است. این امر مرا به یاد ماجرای جنگ کانال سوئز در اکتبر ۱۹۵۶ [میلادی] می‌اندازد که در گرامرگم تهاجم فرانسه و انگلستان به مصر، اسرائیل در یک حمله غافلگیرکننده از شرق به مواضع مصر در کانال سوئز حمله برد تا به اهداف از پیش طراحی شده خود دست یابد. امیدواریم امارات عربی متحده و کشورهای حامی آن، مرتکب چنین

اشتباهی نشوند، چون بدون شک در این پروژه خود شکست خواهند خورد و روزگار ایران همیشه چنان نخواهد بود که آنها آرزویش را دارند. تجربه تاریخی نشان داده است که ایران همیشه قفون‌سوار از دل خاکسترهای ناشی از ویرانی‌های گوناگون، دوباره سر بر آورده و در رستاخیزی دوباره، توان ملی خود را زنده خواهد کرد. نیروهای جان‌برکف مسلح ایران باید با هوشیاری تمام، مواظب حرکت‌های ایدایی همسایگان پُر ادعای جنوبی‌مان باشند و به دیپلماسی و سفرهای خوش‌بینانه و گاه توهمی دولت‌مردان ما در جلب دوستی آنها، دل نبندند.

اجلاس مشترک شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه اروپا و حمایت اتحادیه از ادعاهای امارات بر جزایر ما، آشکارترین نشان ناهنگام بودن دیپلماسی دیرنگام دولتمردان و دست اندکاران سیاست خارجی است.

ترکش‌های که از جنگ اوکراین می‌خوریم

## باید منتظر ضربه‌های دیگری از جانب اروپا باشیم

پوتین، قصد دارد در دقیقه چهارم به اوکراین حمله کند. لشکرهای روسیه وارد خاک اوکراین شدند و اولیانوف هم که دیگر کاری در ژنو نداشت دفتر دستکش را جمع کرد و کلا رفت که رفت! ساعت مذاکرات در همان دقیقه چهارم برای همیشه به خواب رفت. در جنگ روسیه و غرب توافق هسته‌ای قطعاً به ضرر روسیه بود، زیرا روسیه می‌خواست از اهرم انرژی علیه غرب استفاده کند — همان تئوری پوچ و بی‌نتیجه «زمستان سخت» که روس‌دوستان در ایران نیز از «راشاتودی» یاد گرفته بودند و تأمل‌نشده تکرار می‌کرد... ویتتر ایز کامینگ! ویتتر ایز کامینگ!

زمستان‌ها آمدند و رفتند و از انرژی اهرمی برای روسیه درنیامد، اما بازنده بازی روسیه با کارت انرژی که بود؟ ایران بود. در حالی که ایران می‌توانست دریچه امید اروپا باشد، روسیه جلوی مذاکرات را سد کرد و ایران را بخشی از کابوس اوکراین کرد.

این اقدام امروز اروپا را نیز باید یکی دیگر از ترکش‌های جنگ اوکراین بدانیم. اگر روسیه در جنگ با اوکراین واقعاً به کمک ایران نیاز دارد، یعنی از این پس نیز فقط برای ایران هزینه دارد! وقتی خود روسیه نمی‌تواند گلیم خود را در برابر غرب از آب بیرون کشد، چه گلی قرار است سر دیگران بزند؟ کل اگر طیب بودی، سر خود دوا نمودی! اروپایی که با مدل اقتصادی سوسیال دهه به دهه ضعیف‌تر، و به جیب مالیات‌دهندگان اقتصاد «نئولیبرال» آمریکا محتاج‌تر می‌شود، مجبور شده است برای اوکراین خرج کند. امارات وارد بازی بردبردار اروپا می‌شود، در حالی که روسیه ایران را درون جنگی می‌کشد برای اروپا فقط ضرر است. پس باید منتظر ضربه‌های دیگری از جانب اروپا باشیم. اما وقتی خود چین و روسیه که — به خیال ما — طرف ما هستند پای بیانیه‌ای را امضا می‌کنند که به نفع امارات است، از اروپا چه انتظاری می‌رود؟

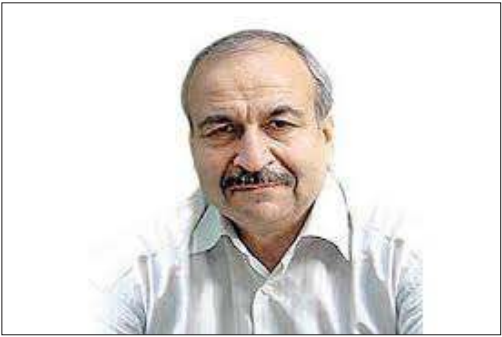


مهدی تدینی

جنگ روسیه در اوکراین باعث شد ایران خنجر دیگری بخورد. اروپا ایران را در مورد جزایر سه‌گانه «اشغالگر» خوانده است.

درست است که امارات با عصای موسای تجارت و اقتصاد و با بازی‌های بردبردار به خوبی یاد گرفته است کار خود را از پیش برد (کاری که البته هیچ مهارت شگرفی نیست، فقط لازم است ایدئولوژی چپ عقل سلیم را فلج نکرده باشد)، اما این فقره، یعنی این همراهی عجیب اروپا با امارات و غش کردن اروپایی‌ها در آغوش امارات بیشتر پیامد جنگ اوکراین و دوستی خاله‌خرسه روسیه با ایران است تا نتیجه مهارت عقل سلیم اماراتی. برویم عقب‌تر... اوایل سال ۲۰۲۲ — زمستان ۱۴۰۰ — اولیانوف، نماینده روسیه در مذاکرات هسته‌ای، فرد پرحرف مذاکرات که همیشه دست‌به‌توثیت بود و بر اساس تعداد بطری‌ها روی میز مذاکرات هسته‌ای خبرهای خوش توثیت می‌کرد، در توثیتی نوشت «فقط پنج دقیقه تا توافق هسته‌ای با ایران مانده است». درست می‌گفت! فقط پنج دقیقه مانده بود، منتها این شعر او مصرع دومی هم داشت! نگفته بود که رئیسش،

## همتی و همت مضاعف برای تصویب FATF



### یادداشتی به قلم ناصر ذاکری

همتی، وزیر اقتصاد، چند روز پیش در نوشته‌ای کوتاه از گزارشی که درباره پرونده FATF برای رئیس‌جمهوری ارائه کرده و دستور ایشان به پیگیری خبر داد. در این نوشته دو نکته جلب توجه می‌کند: اول اینکه دشمنان ایران همواره تلاش می‌کنند با تداوم محدودیت‌های مالی آثار مخرب تحریم‌های ظالمانه را پررنگ‌تر کنند. دوم اینکه با وفاق می‌توان نقشه دشمنان را نقش بر آب کرد و محدودیت‌های مالی را کاهش داد. نکته اول به‌عنوان یک امر بدیهی ارزش بررسی بالایی دارد، اما در این یادداشت صرفاً به نکته دوم می‌پردازم. از تأکید جناب وزیر بر این نکته که با همکاری و وفاق می‌توان محدودیت‌های مالی را کاهش داد، می‌توان برداشت کرد که نبود روحیه همکاری و وفاق در سال‌های گذشته موجب شده کشورمان فرصت لغو یا حداقل کاهش محدودیت‌های مالی را از دست بدهد و زیان هنگفتی نصیب کشور شود. ایشان مانند هر ایران‌دوست دیگری به‌درستی از احتمال کاستن از محدودیت‌های مالی ابراز شادمانی می‌کند. زیرا با این کار بار سنگینی از دوش فعالان اقتصادی کشورمان و در اصل فرد فرد ملت ایران برداشته می‌شود.



## روس‌های بی‌پدر!

### احسان سلطانی

سه تمام قطعنامه‌هایی که کمر اقتصاد ایران را شکست رای مثبت دادند. روز اعضای برجام غایب بودند. ساخت نیروگاه بوشهر را با ۱۱ میلیارد دلار، ۱۳ سال طول دادند. پول ۲۳۰۰ را سال ۲۰۰۷ گرفتند و ۸ سال ایران را به خاطر تحریم تسلیحاتی — تا اعضای برجام — سردواندند. زیر بیانیه امارات در مورد جزایر سه‌گانه و کشاندن پرونده ایران به لاهه را امضا کردند. — ایران را به دام جنگ اوکراین و نبرد حیثیتی برای اروپا کشیدند و باعث تحریم صنعت هواپیمایی مملکت شدند و آن‌را به خاک سیاه نشانادند و ملت ایران را به چاهی عمیق انداختند. آیا ایران دشمنی بدتر از روس‌ها در تاریخ به خود دیده است؟





عباس عبادی:

صدا و سیما در تولید اخبار معتبر شکست خورده است / فقط ۱۲.۵ درصد دانشجویان اخبار را از طریق صداوسیما دنبال می‌کنند آیا همین شکاف برای شکست سیاست خبری آن‌ها کفایت نمی‌کند؟ مردم، فوتبال ایران و اروپا را از تلویزیون می‌بینند، ولی پیگیری خبری از صدا و سیما خیلی کمتر است. رسانه ملی در تولید اخبار معتبر شکست خورده؛ چون سیاست آن، «روایت‌محور» است، نه «حقیقت‌محور» خود دست‌اندرکاران آنجا هم بعيد است که به شنیدن اخبار خودشان بسنده کنند/اعتماد



## مردم نگران جنگ و عده ای دنبال روسری!

عمادالدین باقی

رئیس کمیسیون فرهنگی!! مجلس دوازدهم گفته قانون عفاف و حجاب به زودی اجرا می‌شود و چهار پنجم از مسائل فرهنگی حل می‌شود. در فرهنگ عامیانه ضرب المثل معروفی است که می‌گوید: من از بهر حسین در اضطرابم تواز عباس می‌گویی جوابم؟ این ضرب المثل را برای حرف های بی ربط با نیاز و پرسش زمانه مطرح می‌کنند. در شرایط شبه جنگی که همه ملت و حتی خود حاکمان هم نگران جنگ هستند و قیمت دلار اوج گرفته و پیش بینی می‌شود بالاتر برود و دیگر همه می‌دانند، هر درصدی که بالا می‌رود، بیش از آن، حقوق بگیران را فقیرتر می‌کند، و در شرایطی که کشور به همبستگی نیاز دارد، عده ای مسئله شان می‌شود لایحه حجاب و عفاف و اصلا اجرای آن را سبب حل چهارپنجم از مسائل فرهنگی می‌دانند!! حتی ستون پنجم هم اینقدر بی‌مبالاتی نمی‌کند. این کارها جز تشدید نفرت مردم که طمع بیگانگان را بر می‌انگیزد هیچ حاصلی ندارد. ریشه این رفتارها در تفکر ضدشهروندی و منش خودقیم‌پنداری است. مارادونا را ول کنید و غضنفرها را بچسبید



آقای لارووف!

راضی به زحمت تان نبودی  
درباره اظهارات وزیر خارجه روسیه راجع به احتمال حمله اسرائیل به ایران

جعفر محمدی

عدم حمله به تاسیسات هسته ای، یک اصل پذیرفته شده بین المللی است و اگر وزاری خارجه ماداگاسکار و هندوراس و چاد هم می‌خواستند جمله ای در این باب بگویند چیزی جز آنچه لارووف گفت نمی‌گفتند. پس همین جمله ساده، پیش پا افتاده و بدیهی وزیر خارجه کشور متحد(!) ما نیز حاوی هیچ گونه حمایتی از ایران نیست. روس ها به ایران، نگاه ابزاری دارند و ترجیح می‌دهند به جای «تعامل با تهران»، از آن به عنوان «کارت بازی در معادلات بین المللی» شان استفاده کنند ؛ آنها می‌دانند که ایران طرف غرب نخواهد رفت و لذا هزینه ای هم برای نگه داشتن اش نزد خود نمی‌کنند.

## در ستایش صلح

مصطفی تاج‌زاده زندان اوین



در خاورمیانه کنونی فاجعه‌بار است و دنبال جنگ رفتن، چه در حکومت چه در اپوزسیون، در حقیقت ایران را نشانه گرفتن است. ۶- جنگ با اسرائیل که حامیانی قدرتمندی دارد و در کشتار و ویرانگری حدی نمی‌شناسد، جمهوری اسلامی را سرنگون نمی‌کند، همچنان که تحریم‌های حداکثری ترامپ نتوانست آن را ساقط کند، اگرچه اقتدارگرایی را تقویت کرد. جنگ می‌تواند به زیرساخت‌های کشور آسیب‌های جدی بزند، خدمات‌رسانی به مردم را بدتر کند، فقر و فساد را گسترش دهد و کمبودهای تازه بیافریند. تندروها را نیز بر کشور حاکم می‌کند. اگر هم به فرض جمهوری اسلامی را ساقط کند، به استقرار دولتی دموکراتیک منجر نمی‌شود. به احتمال قریب به یقین ایرانیان گرفتار بی‌دولتی و هرج و مرج می‌شوند. حتی ممکن است یکپارچگی سرزمینی و ملی به خطر افتد. هر دو حالت ملت را سالیان دراز از توسعه و رفاه و دموکراسی دور می‌کند. ۷- رشد متوسط قیمت‌ها در ۳۴ سال گذشته ۱۲ هزار درصد بوده است. هم‌اکنون بیش از ۲۵ میلیون ایرانی زیر خط فقرند و ۵ میلیون نفرشان پول تهیه غذا ندارند. این واقعیت تلخ ناشی از استراتژی غلط جاری است. وفاق برای تداوم آن حلال مشکلات نیست، همچنان که یکدست‌شدن حکومت در دولت رئیسی مشکلات را حل نکرد. جمهوری اسلامی نه تنها نباید وارد جنگ شود، بلکه برای عبور از بحران‌ها باید به وضعیت «نه جنگ/نه صلح» که جامعه را در شرایط تعلیق و اضطراب و انتظار نگه داشته است، پایان دهد. آنگاه وفاق معنا و امید به حل مسائل افزایش می‌یابد. توافق در مورد راهبرد غلط، فقر و فساد و ناپسمانی‌ها را بیشتر می‌کند، نارضایتی، ناامیدی و خشم را گسترش می‌دهد و خدای ناکرده می‌تواند ایران را به کام جنگ بکشاند، که چنین میاد.

## تا این بلیه رفع نشود مستمرا رو به زوالیم

بدون تغییرات کلی در سیاست خارجی، مگر می‌توانیم نگذاریم وضع فقط بدتر نشود؟ تاچه‌رسد به وصول به اهداف سند چشم انداز بیست ساله. \*در خیالات خود غوطه وریم و عده ای را پول می‌دهیم تا با تئوری پردازی های وهم آلود احسنت و بارک الله بگویند به حاکمیت.\* معتقدم اغلب کسانی که از سیاست خارجی ویرانگر ج ۱۱ تعریف می‌کنند، پولکی هستند حال یا از حکومت یا از دشمنان حکومت، پول دریافت می‌کنند تا با سَر به زمین بخورد و تجدید نظری نکنند و الا مسیری که چنین دور از آبادی است، تعریف و تمجیدش چیست؟ هدف بنیادین سیاست خارجی ما که آثار تحریمی آن، وضعیت فلاکت زده داخل را پدید آورده، آزادی فلسطین بوده و هست. خوب الان غزه که ویران و نابود شد و ۴۵ هزار نفر یعنی بیش از ۴ رصد جمعیت دو میلیونی عزه هم که کشته شدند، آیا جایی آزاد شد؟ عربستان چندسال است که از برکت تحریم ایران و روسیه و سیاستگذاری توسعه محور

■ شهاب الدین حائری شیرازی

درستی یک مسیر، از آثار و تبعات آن، از وصول به مقصد، فهمیده می‌شود نه از تعریف و تمجید مشتی پُلشت اجیر شده. مسیر چهل و پنج ساله ج ۱۱ نه در اهداف داخلی و نه خارجی به نتیجه نرسید، که نمونه حاضر آن سند چشم انداز بیست ساله است که قرار بود امسال قدرت علمی اول منطقه بشویم، قرار بود مردم در رفاه باشند، قرار بود رابطه موثر با جهان داشته باشیم و قرار بود الگو بشویم و الهام بخش برای جهان! واقعا یک بار اینجا همین چند خط اول سند چشم انداز بیست ساله که امسال، سال بیستم آن و وصول به اهدافش هستیم، را بخوانید و ببینید شگفت زده نمی‌شوید از این همه فاصله بین آنچه به آن رسیدیم و اهداف سند؟ \*آیا این جایی که رسیدیم، حکایت از غلط بودن مسیر برای رسیدن به آن هدف ندارد؟\* ما بدون حل مشکل با آمریکا و جامعه جهانی و

## پیشنهاد روزنامه هم میهن: برای اینکه اوضاع منطقه از کنترل خارج نشود ایران و آمریکا با هم مذاکره کنند

روزنامه هم میهن نوشت:  
به نظر من اکنون فرصت مناسبی است که با ایجاد ارتباط میان تهران و واشنگتن اجازه داده‌شود کنترل از دست خارج شود. قطعاً اگر جنگ گسترده‌ای در منطقه در بگیرد نه‌تنها منافع ایران، بلکه منافع آمریکا هم به شدت به خطر خواهد افتاد. با توجه به پیش‌بینی اوضاع خطرناک پیش رو، ضروری است آمریکا با ابتکار عمل با طرف‌های موثر در منطقه وارد گفت‌وگوی ایجابی شود. گرچه آمریکا اکنون در آستانه انتخابات است و تمرکز دولت به شدت بر امور داخلی مشغول است، ولی مسلماً بعد از برگزاری انتخابات آمریکا، واشنگتن بیش از پیش برای مهار تنش و بحران در منطقه خاورمیانه فعال خواهد شد و وارد مذاکره و گفت‌وگو می‌شود

## تأملاتی فراتر از سیاست‌های روزمره درباره مصالح ملی

محسن کدیور

حمایت از مظلومیت فلسطین و مبارزه با صهیونیسم هرگز به‌معنای درستی سیاست‌های داخلی جمهوری اسلامی و شیوه مواجهه آن با شهروندانش نیست. این دو امر از یک‌دیگر جداست. می‌توان مدافع مشروط سیاست نخست و منتقد ساختاری سیاست دوم بود. حکومتی که اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردمش را مکرراً سرکوب کرده باشد، منتقدان مشفقش بیش از یک دهه هم‌چنان در حصر غیرقانونی باشند، تعداد زیادی زندانی سیاسی داشته باشد، مطبوعات و احزاب مستقلش آزاد نباشند، زنانش در سبک زندگی و لباس مجبور باشند، شیوه زمامداریش مورد ادبار اکثریت قاطع شهروندان باشد، کمک‌های خارجی آن به‌تصویب نمایندگان واقعی مردم نرسیده باشد، و در یک کلمه به‌شهروندان خود «ظلم» کرده باشد، اخلاقاً نمی‌تواند برای رفع ظلم در سطح بین‌المللی اقدام کند. چراغی که خانه رواست، مسجد حرام است. بحث اخلاقی و ایدئولوژیک «حق و باطل» را باید از سیاست خارجی که «مقدورات عملی» در آنها حرف اول را می‌زند جدا کرد. شعارها و تبلیغات در سیاست خارجی باید «متناسب با مقدورات عملی» و «با اولویت قطعی کفاف و رفاه شهروندان ایرانی» تنظیم شود. ما در مقابل ظلم‌ها، اشغال‌ها، و قتل‌عام‌ها – که قطعاً همگی محکوم است – «در حد توان و مقدوراتمان» مسئول هستیم، نه بیشتر

### کجایند؟

احمد زیدآبادی



چندین و چند سال گفته شد که روسیه و چین «ارکان اصلی نظم در حال ظهور جهانی‌اند» و به همین جهت باید «غرب در حال فروپاشی و اضمحلال» را به کلی رها سازیم و رو به این دو قدرت شرقی کنیم. اینک در این وانفسا اگر بپرسیم که این ارکان اصلی نظام جهانی کجایند که حتی برای پادرمیانی دیپلماتیک هم پا جلو نمی‌گذارند، مرتکب گناه می‌شویم؟

فرزاد وثوقی روزنامه نگار

رییس جمهور در اجتماعات مختلف با بیان اینکه باید به وفاق برسیم ودعاهای قدیمی را کنار بگذاریم قصد دارد فعالین سیاسی را با این فرهنگ آشنا کند هر چند همگان می‌دانند که در مدت چهار سال، سامان این روند بعید است اما می‌توان امیدوار بود که طالبان قدرت بدانند،گاهی با درهای بسته مواجه می‌شوند. بنظر می‌رسد که باید با انتخاب های کابینه چهاردهم کنار بیاییم وبگذاریم نسخه ارایه شده دکتر پزشکيان التیامی برزخم های تاریخ گذشته باشد. چرا که ارایه لیست ها سیاسی به دولت و ذکر نام افرادی که خود مسبب ایجاد وضعیت فعلی هستند کمی کج سلیقگی محسوب می‌شود. بنظر می‌رسد گاهی باید در عملکرد خودمان تجدید نظر کنیم و بگذاریم دیگران هم سهمی در ارایه خدمت داشته باشند.

و تشکل های مربوطه قادر نیستند تن به اجرای کار تیمی بدهند.از طرفی ما در کشور با بحران بزرگ خودمحوری مواجهه هستیم که گاه‌احکام بزرگان را نیز معطل این خودمحوری می‌کند. بی توجهی به شعارهای اقتصادی اجتماعی سال ،در سالیان گذشته خسارت های شدیدی را به همراه داشته است که ضربات آن از تحریم ها محکم تر بوده است. مع الوصف ترک فعل بعضی مدیران گذشته ،باعث شده به وضعیت ناتزای فعلی در بخش های اقتصادی برسیم که حتی در تولید برق نیز تاثیر گذار بوده است.حالا اما در عین ناباوری مردم و ریزش شدید مشارکت های اجتماعی ، دولت چهاردهم سعی دارد تا اعتماد از دست رفته را برگرداند. اما برخی گروههای سیاسی همان عملکردی را دارند که در گذشته داشته اند و با همان فرمان قصد پیشروی درحوزه قدرت را دارند.





محمدکاظم حق شناس

در ادامه ی مطالبی که تحت عنوان : فرهنگ لغات ، اصطلاحات ، کنایه ها و...در شماره های پیش چاپ و منتشر کردم ، قسمت (۵) آن را در این شماره و قسمت های دیگر را در شماره های آینده در معرض دید شما خوبان همشهری قرار می دهم به انتظار این که مورد توجه و مذاقه شما ها قرار گیرد و دیدگاه اصلاحی خود را در اختیارم بگذارید تا با اصلاح و منقح کردن آن ها ، ان شالله در کتابی تحت عنوان « فرهنگ نامه ی مردم فراشبند » به چاپ خواهد رسید و برای استفاده در اختیارآیندگان قرار خواهد گرفت .  
محمد کاظم حق شناس

## فرهنگ نام ها ، لغات ، اصطلاحات ، کنایه ها و ضرب‌المثل‌های فراشبندی

(قسمت پنجم)

توضیحات تکمیلی و اضافات با همکاری سید رزاق امیری

### باغداری و کشاورزی:

**مارو:** نوعی داس کمانی و بدون دندانه که دسته ی چوبی بلندی داردوبرای پیراستن گرز نخل از خارها استفاده می شود .



**شیره زدن نخل:** یکی از آفت هاوبیماری های نخل بود که از روی گرزها شیره ، نوعی ماده شیرین ، بیرون می زد وباعث ضعیف شدن وخراب شدن میوه نخل می شد.

**قَره:** نوعی دیگر از آفت درخت نخل که به وسیله نوعی کرم ایجاد می شد، بدین نحوکه ساقه های نخل، گرزو کرزه را می خورد و باعث قطع شدن ویاضعیف شدن خوشه های خرما می شد .

**گاه چَه:** گاو چاه ، چاه آبی که از بالا تا پایینش گشاد می ساختند ودر زمان قدیم که هنوز موتورپمپ نبود برای آبیاری درختان باغ به کمک حیوانات اهلی مثل گاو، اسب و...ازآن آب کشیده در حوضی انبارمی کردند .

**گامروون:** گاو رزون ، محل رفت و آمد گاوبرای کشیدن دلو سنگین پرازآب ازچاه بیرون آوردن آب. زمینی باشیب ملایم روبروی چاه آب درست می کردند که حرکت گاو یا حیوان آبکش را راحت تر کند .

**وَرَزو:** گاو نروقوی که از آن برای کشیدن آب از چاه استفاده می شد .

**دَسَکِ چاه:** درود طرف چاه آب دیواری نسبتا بلند (حدود ۳تا۴متر) می ساختند تا چرخ چاه روی آن قرارگیرد وطنابی که یک سرش به دلو وصل بود واز روی چرخ چاه عبور می کرد و سر دیگرش به گاوسته می شد .بدین وسیله با رفت وبرگشت گاو ، دلو از آب پرودحوضچه ای خالی می شدکه به



آن سَنگو(سنگ آب)گفته می شد .  
**چرخ چاه:** وسیله ای که طناب حامل دلو روی آن قرارمی گرفت وباجرچیدن حمل بار را آسان و راحت تر می کرد . چرخ چاه را از چوب می



ساختند ودر دوطرفش دوعدد بلُئرینگ کارگذاشته تا بر روی یک میله یا لوله فلزی بچرخد .برای چرخ چاه پَره هایی نصب می کردند برای نگهداری طناب.

**فُورفُورو:** ناودان سنگی که از سنگو آب را به حوض بزرگ منتقل می کند .  
**مَرّه حوض:** سوراخی که در ته حوض برای خارج شدن آب می گذاشتند و برای بستن آن ازمقداری پارچه استفاده کرده روی آن را بامقداری تپاله (سَرگین گاو) می پوشاندند تا محکم شده آب از آن خارج نشود .

**رَنگینک:** نوعی حلوا ی خرمایی ویسپار خوشمزه است . برای ساختن آن ابتداهسته خرما را دراورده به جایش گردوگذاشته، سپس خرماها را درون بشقابی ته گود مرتب می چینند، آنگاه مقداری روغن با آرد مخلوط کرده بومی دهند وروی خرمای می ریزند وبعد روی آن پودر قند پاشیده آن را با نوعی پودرنعنا و بعضا دارچین تزیین می کنند .  
**حلوا خرمایی:** ابتدا مقداری آرد را در روغن بوداده سپس خرما را در آن ریخته آنقدر هم میزنند تا هسته ی آن جدا شود . برای حلوا خرمایی باید از خرمای سفت استفاده کرد .

**سَرَدَآب:** حوضچه سیمانی محصور و سرپوشیده برای ذخیره آب خوردن باغبان وکشورز. سردو را کنار جَزول یا سَواره می ساختند تا بتوانند آن را آسان پراز آب کنند .  
**تَوَنیل:** حفره ای افقی وپله دارکه از سطح زمین شروع و به بستر محل آب چاه منتهی می شد . زمانی که آب کشیدن با چهارپا از چاه منسوخ ویا تَلَمبه مرسوم شد ، موتور و پمپ آب را در کف تونیل نصب می کردند و برای آن که گازهای خارج شده از اگزوز موتور ایجاد گازگرفتگی نکند سَرَاگزوز را درچاهی کنارتونیل قرارمی دادند .سقف تونیل سرپوشیده بود .



**یه گاو زمین:** واحد اندازه گیری زمین زراعی در گذشته بود .زمینی که بشود ۵۰تا۷۰من گندم یاچو در آن بکارند.

**خارس مالکی:** غارس مالکی . زمین باغی که مالکش واگذار می کرد تا در آن درخت بکارند . سهمی که از این ملک به شخص غارس (کشت کننده)می رسید غارس مالکی گفته می شد .

**سَراسیلاب:** زمین های بالای محل عبور سیلاب را که ازکنار باغ عبورمی کند می گویند .

**زمین قُجَاق:** زمین حاصلخیز  
**زمین ریگکی:** زمین در دامنه کوه که حاصلخیزاما پراز ریگ وسنگریزه بود.

**لوسِه:** غله ای که برائثر بی آبی ضعیف وکم پشت وکم محصول است .

**له:** زمین آبیگیرکه بر اثر باران در آن آب جمع



وحاصلخیز می شد .  
**رِج:** سامون ، باریکه ای از زمین بین مزارع که طرفین شخم نمی زدند وبرای عبور ومروور افراد مشخص شده بود ومرز زمین های زراعی بود .

**شهارزدن:** شیارزدن، در قدیم به وسیله خیش چوبی که به دنبال الاغ یا گاونصب می شد، قبل از بذرپاشی و شخم کردن کل زمین، شیار ی اطراف زمین زراعی زده می شد برای نشانه گذاری زمین که به آن شهارزدن می گفتند .



**بَلوار:** تاله ، گندم های بریده شده .  
تاله کوبیدن : خوشه های گندم وجوراباچهارپا کوبیدن .  
آلون : ساقه های گندم کوبیده شده .

بافه : مقدار خوشه های گندم باساقه ای که درو کرده بر زمین می گذارند تا بعد جمع آوری شود .  
گندم بالالی : خوشه های سبز و شیره بسته گندم را که روی آتش بلال کرده می خوردند گویند .  
جومارو : از غلف های هرزی است که معمولا در مزارع گندم و جومی رویودانه ای آن شبیه جواست .

زَنگَلک : نوعی دیگر از غلف های هرزی که در مزارع سبز می شود باساقه هایی شبیه گندم و جو وخوشه هایی زنگوله وار .

ادامه دارد...

